

بازسازی تاریخ و جغرافیای هنرهای کاربردی ایران بر اساس منابع مکتوب در سده‌های نخستین هجری با تکیه بر فرش دستباف

محمود اشعاری*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۴/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۱

صفحه ۵ تا ۲۳

چکیده

عوامل آسیب‌رسان در هنرهای کاربردی به خصوص فرش دستباف با عنایت به نوع مواد اولیه به کار رفته در آن بیشترین آسیب را بر پیکر مطالعات تاریخی آن وارد می‌نماید. گستره این آسیب به حدی است که تاریخ فرش قرون نخستین ایران اسلامی را تقریباً خالی از آثار تمدنی نموده است. از اهداف این پژوهش بازسازی تاریخ و جغرافیای فرش دستباف ایران در سده‌های نخستین بر اساس منابع مکتوب تاریخی می‌باشد. تحقیق حاضر در مبنای تحقیقی بنیادی و نظری است. همچنین بر مبنای پرسش‌هایی که پی می‌گیرد این پژوهش در پی پاسخ به چند سوال است: ۱. چگونه می‌توان از منابع مکتوب در بازسازی تاریخ و جغرافیای فرش دستباف استفاده نمود؟ ۲. بر اساس منابع مکتوب، فرش دستباف ایران در پنج قرن نخستین هجری دارای چه ویژگی‌هایی بوده است؟ روش تحقیق در این پژوهش تاریخی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بر خلاف محدودیت‌های زمانی و موضوعی منابع مکتوب تخصصی و منابع مکتوب مستقیم؛ منابع مکتوب غیرمستقیم توانایی استخراج اطلاعات قابل قبولی در هنرهای کاربردی خواهد داشت. بر این اساس انواع واژگان رایج مربوط به فرش دستباف در منابع فوق ردگیری گردید. در منابع مورد استناد در این مقاله به لحاظ فراوانی واژگان زیلو، گلیم، قالی و مصلی نماز به ترتیب بیشترین تعداد را به خویش اختصاص می‌دهند. همچنین مراکز عمده تولید در فارس، طبرستان و دیلمان، خراسان بزرگ، خوزستان و آذربایجان تشخیص داده شد که از این میان خراسان، فارس، طبرستان به ترتیب بیشترین فراوانی را در حجم تولیدات داشته‌اند.

واژگان کلیدی

هنرهای کاربردی، منابع مکتوب، فرش دستباف.

مقدمه:

اسلامی» معتقد است بازایی واژگان رایج صنایع دستی در گذشته و تصحیح واژه‌های معمولی فعلی و اصالت دادن به آنها و... موضوعاتی است که بر اساس منابع مکتوب می‌توان تبیین نمود. (عطارزاده، ۱۳۹۶) «ماهیت دیبای شوشتری از منظر منابع مکتوب» مقاله دیگری است که سعی نموده تا خاستگاه، مراکز تولید، نقش و کاربرد این منسوج ارزشمند را بر اساس منابع مکتوب بازسازی نماید. (پورابریشم، ۱۳۹۰). اشعاری در مقاله ای تحت عنوان «بازتاب فرهنگ پوششی در ادبیات ایران با نگاهی به مثنوی معنوی» پس از شناسایی تنوع و تعداد الفاظ مرتبط، بررسی معانی واژگان اصطلاحات لباس و پوشاک در مثنوی معنوی، و طبقه بندی پوشاک بر اساس اهمیت آن به احیای تاریخی بخشی از تولیدات در قرن مذکور پرداخته است. (اشعاری، ۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان « بررسی هنرهای سنتی و صنایع دوره غزنوی بر اساس منابع مکتوب تاریخی» محقق با مطالعه چهار منبع تاریخی قرن چهارم هجری، هنرهای سنتی و صنایع دوره غزنوی را، بررسی و طبقه بندی نموده است. (مرادی، ۱۳۹۵). قیومی بیدهندی در مقاله‌ای تحت عنوان «باغ‌های خراسان در تاریخ بیهقی» با توجه به عنایتی که به کتاب تاریخ بیهقی و به باغ و گلستان داشته، انواع باغ‌های موجود در خراسان پنج قرن اولیه قابل شناسایی نموده است. (قیومی، ۱۳۸۷)

ب) فرش دستباف بر اساس منابع مکتوب:

بررسی تاریخ فرش ایران بر اساس منابع مکتوب تاریخی از برخی زوایامورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است: آرتور انهام پوپ در کنار نگرش عمیق به مجموعه‌های نگهداری فرش در جهان، از منابع دیگری هرچند در مقیاس محدود، در جهت تالیف تاریخی استفاده نموده است. در این نوشته‌ها، جسته و گریخته، اشاره‌های ناچیزی به فرش و فرشبافی بر اساس منابع مکتوب شده است. (پوپ، ۱۳۸۹) پرهام نیز در مقاله «فرش گرہ بافته در متون فارسی سده‌های نخستین اسلامی با استناد به منابع مکتوب»، اشارات مختصری به گونه‌ها و مناطق فرشبافی ایران نموده است. به این ترتیب ایشان تاریخ فرشبافی ایران را به اوایل اسلام نسبت می‌دهند. (پرهام، ۱۳۷۱) در مقال‌های تحت عنوان «بررسی گونه‌ها، شیوه‌ها و جغرافیای تولید فرش ایران در پنج قرن اولیه هجری، با تکیه بر منابع مکتوب» پژوهشگر با هدف شناسایی وضعیت فرشبافی ایران در پنج قرن اولیه هجری به لحاظ تنوع گونه‌های فرش دستباف و نیز جغرافیای مناطق تولید، با استناد به هشت منبع مکتوب، به ارزیابی اطلاعات مرتبط پرداخته است. (اشعاری، ۱۳۹۳). در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ فرش بافی در گستره جغرافیای تاریخی شهرهای خراسان در سده‌های اولیه اسلامی» کمندلو پس از بررسی منابع تاریخی منطقه خراسان، هفده ناحیه جغرافیایی

بحث در باب پیکره مطالعاتی تاریخ فرش ایران سده‌های نخستین بخصوص ششقرن اولیه هجری، در قیاس با دوران پیش و پس از آن، با توجه به قلت آثار تمدنی، با چالشهایی روبرو خواهد شد. زوال پذیر بودن آثار مرتبط با فرش دستباف امکان دستیابی به وضعیت تولیدات آن دوران را دشوار نموده است. منابع مکتوب تاریخی از جمله منابعی است که توانمندی روشن سازی زوایایی از وضعیت تاریخ و جغرافیای فرش دستباف را خواهد داشت. گویا با وجود اوج و حضیض‌های مقطعی شرایط اجتماعی و سیاسی قرون نخستین هجری، تولیدات مرتبط با فرش دستباف توانسته روند تولید کمی و کیفی خویش را حفظ نموده و دلیل فقر آثار تمدنی، زوال پذیری این نوع آثار می‌تواند ذکر گردد.

هدف اصلی این پژوهش آن است تا با قابلیت‌های نهفته منابع مکتوب در بازسازی تاریخ و جغرافیای فرش دستباف ایران در قلمروی جغرافیایی سده نخست تا پایان سده ششم هجری قمری آشنا گردیده و بر همان اساس با تحلیل محتوایی متون تاریخی به شناسایی تاریخی فرش دستباف در سده مذکور نایل آید. این پژوهش در پی پاسخ به چند پرسش است: ۱. چگونه می‌توان از منابع مکتوب در بازسازی تاریخ و جغرافیای فرش دستباف استفاده نمود؟ ۲. بر اساس منابع مکتوب، فرش دستباف ایران در پنج قرن نخستین هجری دارای چه ویژگی‌هایی بوده است؟

روش تحقیق

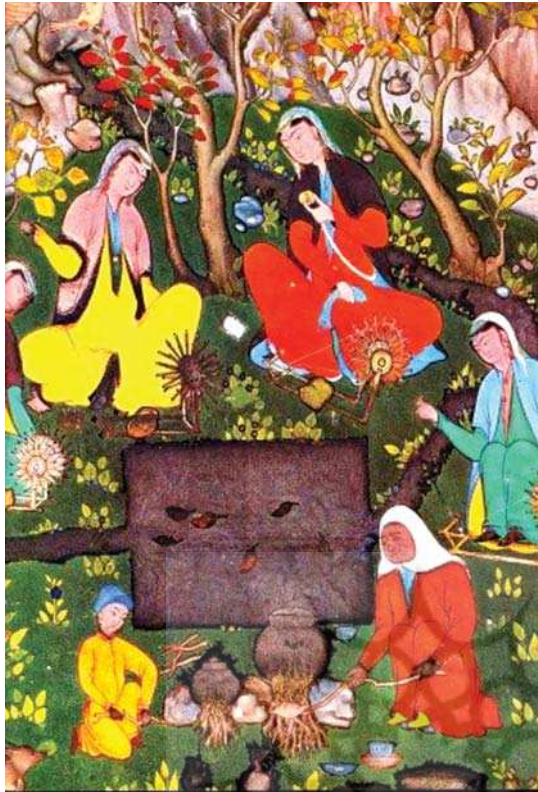
ماهیت این تحقیق بر اساس روش تاریخی- تحلیلی و بر پایه هدف بنیادی است. همچنین روش گردآوری اطلاعات در تحقیق حاضر کتابخان‌های بوده است. در این پژوهش ضمن شناسایی منابع مورد استناد تاریخی با بهره برداری از فراوانی کاربرد واژگان در منابع مکتوب به تحلیل کمی و کیفی داده‌ها با رویکرد تحلیل محتوا پرداخته شده است. با استفاده از نرم افزارهای تخصصی مرتبط از جمله جغرافیای جهان اسلام ۱ و ۲، نوره السیره ۱ و ۲، تاریخ ایران اسلامی ۲، ۳ و واژگان مربوطه استخراج و تحلیل می‌گردد و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها کیفی است.

پیشینه تحقیق

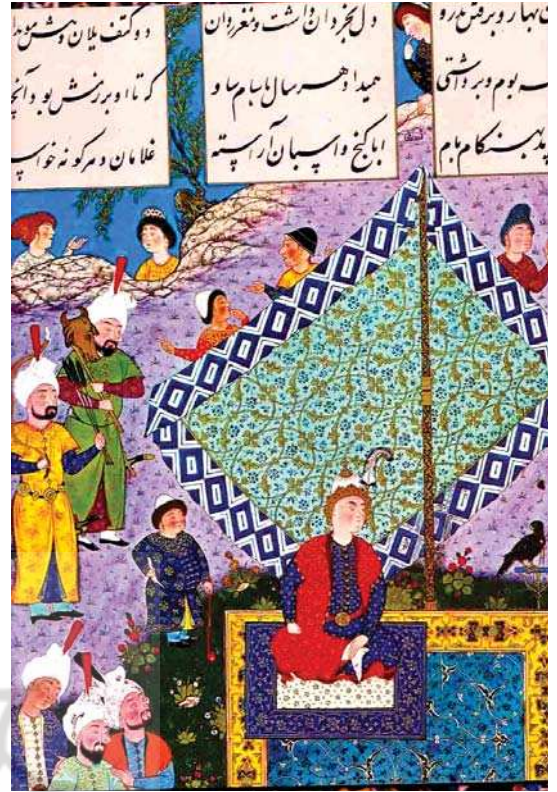
اهمیت منابع مکتوب در استخراج اطلاعات پیرامون هنرهای کاربردی باعث گردیده هرچند به شکل محدود، مورد عنایت و توجه برخی پژوهشگران معاصر قرار گیرد. در اینبخش تحقیقات انجام شده در دو دسته هنرهای کاربردی و فرش دستباف مورد تحلیل قرار می‌گردد:

الف) هنرهای کاربردی ایران بر اساس منابع مکتوب: ۱: عبدالکریم عطارزاده در مقال‌های تحت عنوان «واکاوی زمینه‌های مطالعه صنایع دستی در متون کهن دوره

۱. آثار تمدنی بجای مانده: فرش، ابرار، تصاویر اعم از نگاره‌ها، نقوش برجسته و امثالهم.
۲. انتشارات مرکز تحقیقات کامپیوتری جهان اسلام.
۳. کتابخانه الکترونیک شعر و ادب پارسی.



تصویر ۲. بخشی از یک نقاشی در شاهنامه طهماسبی با امضای دوست محمد و موضوع داستان هفتاد و یکم، مأخذ: موزه متروپولیتن



تصویر ۱. بخشی از شاهنامه شاه طهماسبی به قلم آقا میرک با موضوع هدایای جنگی شاه، مأخذ: ژوله، ۱۳۹۱، ۴۹.



نمودار ۱. منابع تاریخی به لحاظ شکل. مأخذ: نگارنده.

بود. پیش از استخراج اطلاعات از منابع تاریخی در انواع دستبافته‌ها و مراکز تولید، ذیلاً به روش‌های مورد استفاده در استدلال‌های ارائه شده پرداخته خواهد شد.

را زیرمجموعه خراسان بزرگ به عنوان مراکز تولید بر می‌شمارد. (کمندلو، ۱۳۹۳) همچنین تورج ژوله در کتاب پژوهشی در فرش ایران اشاراتی هرچند کوتاه به فرش بافی مراکز فرش باف ایران براساس منابع مکتوب داشته است (ژوله، ۱۳۸۱).

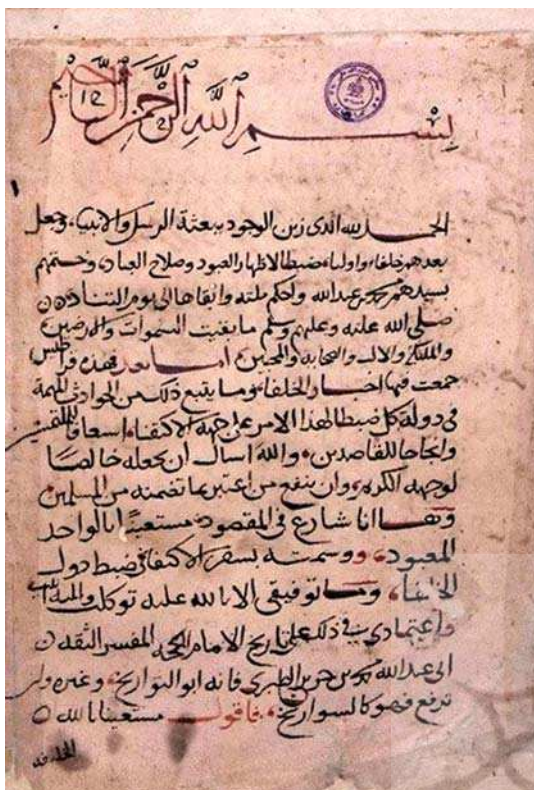
۱. منابع تاریخی به لحاظ شکل

منابع تاریخی به لحاظ شکل چنان گسترده و متنوع‌اند که دسته بندی‌شان بسیار دشوار می‌نماید. زیرا شامل همه طیف آثار مکتوب و غیر مکتوب، تصاویر، ابنیه، ادوات زندگی و همه انواع منابعی می‌شوند که بتوان از آنها اطلاعات یا داده‌های تاریخی استخراج کرد. (ملائی توانا، ۱۰۷، ۱۳۸۶) به همین دلیل از یک نگاه کلان می‌توان آنها را طبق نمودار زیر به سه دسته تقسیم می‌کنیم (نمودار ۱):

از آنجا که منابع مورد استناد سده‌های نخستین هجری و مورد استناد این مقاله جزء منابع مکتوب در کتب تاریخی محسوب می‌گردد لذا در پژوهش حاضر، کتب تاریخی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^۱ در این پژوهش، بر اساس اهداف مورد نظر، کتب مورد استفاده از دسته‌ی کتب خاص تاریخی، منابع جغرافیایی و منابع ادبی خواهد

۱. بدون تردید از منابع مهم در انواع پژوهش‌های تاریخی است که هیچ پژوهشی از آنها بی‌نیاز نیست. این نوع آثار را نیز به دلیل تنوع شکل‌شان می‌توان به صورت‌های متنوعی تقسیم‌بندی نمود. کتب خاص تاریخی، سفرنامه‌ها، خاطرات منابع جغرافیا، منابع ادبی، تذکره‌ها، ادیان و مذاهب، فتوت نامه‌ها می‌تواند بر اساس محتوای به کاررفته، تقسیم‌بندی قابل قبولی تلقی گردد

بازسازی تاریخ و جغرافیای هنرهای کاربردی ایران بر اساس منابع مکتوب در سده‌های نخستین هجری با تکیه بر فرش دستباف ۵-۲۳



تصویر ۳. برگی از کتاب تاریخ طبری نوشته محمد جریر طبری، مأخذ: نسخه شماره ۱۳۶۵۲ در کتابخانه مجلس.

نویسندگان از روحی حساس و نکته سنج برخوردار بوده و از طرفی به دلیل آنکه با توده مردم و هم با مقامات فرهنگی و سیاسی مرتبط بوده‌اند، آثارشان تا حد زیادی بازتاب اوضاع زمانه‌شان است. شاید در فضایی که رسانه‌های جمعی و همگانی وجود نداشتند، آن‌ها افکار عمومی را نمایندگی می‌کردند. بنابراین در پژوهش‌های تاریخی آثار ادبی منظوم و مطالعه آن، یکی از روش‌های مناسب در روشن نمودن زوایای تاریک تاریخ خواهد بود. جهت آشنایی با قابلیت‌های متون منظوم در روشنگری‌های کاربردی می‌توان به لحاظ مضمونی متون مذکور را به دو دسته منابع غیرمستقیم ادبی و منابع مستقیم ادبی^۴ تقسیم نمود: (نمودار ۳)

منابع غیرمستقیم ادبی مربوط به متونی می‌گردد که گرچه شاعر قصدی بر پرداختن به تاریخ و سیر تحول تولیدات هنری را نداشته، لکن به دلیل بهره‌گیری از انواع لغات مرتبط با هنر مورد نظر در غالب مفاهیم شعری خویش و میزان فراوانی آن در اسناد مورد بررسی، فرضیه رواج آن تولیدات قابل تامل خواهد شد. توجه شعرا، به دایره لغات رایج و قابل ادراک برای مخاطب دوران مورد نظر، در جهت انتقال بهینه مفاهیم شعری و ادبی، موجب گردیده تا این گونه واژگان بتوانند مورد استناد تاریخی نیز واقع

۲. اعتبار منابع مکمل در هنرهای کاربردی

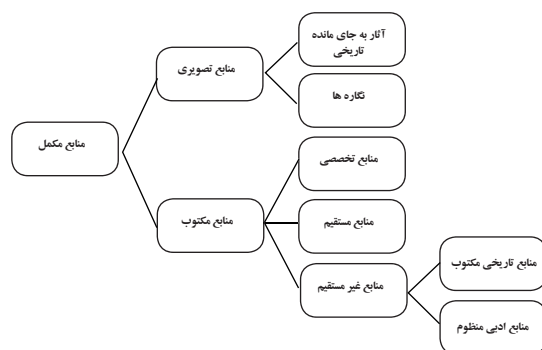
منابع مکمل به لحاظ تاریخی به منابعی اطلاق شده که همزمان با دوره تولیدات مورد نظر ایجاد و دارای قابلیت‌های لازم جهت استخراج اطلاعات اعم از تصویربیا مکتوب را داراست. منابع مکمل در دو حوزه منابع تصویری^۱ (تصویر ۲و۱) و منابع مکتوب دسته بندی می‌گردد.^۲ همچنین منابع مکمل در حوزه منابع مکتوب در سه تقسیم بندی قابل ارزیابی است: (۱) منابع تخصصی (۲) منابع مستقیم (اشپولر، ۱۳۸۰، ۲۱۸، ۳) منابع غیرمستقیم^۳. علی‌رغم آنکه در منابع غیرمستقیم برخلاف منابع تخصصی و منابع مستقیم، ارایه اطلاعات مستقیم در مورد هنرهای کاربردی انجام نخواهد گرفت، با جستجوی در واژگان بکار رفته در متون و تحلیل کیفی آن، می‌توان به اطلاعات جدیدی از وضعیت هنرهای دوره مورد نظر به دست آورد (نمودار ۲)

۳. روش مورد استفاده در استنتاج از کتب تاریخی

۱-۳ منابع تاریخی مکتوب: با توجه به قلمرو زمانی تحقیق و در دسترس نبودن منابع تخصصی و منابع مستقیم، منابع غیرمستقیم در روشنگری وضعیت هنرهای کاربردی مورد مطالعه اهمیت خواهد داشت. محقق می‌بایست پس از شناسایی دقیق کتب تاریخی به لحاظ اعتبار، قابلیت‌های اطلاعاتی و فراوانی واژگان تخصصی مورد نظر، ابتدا به استخراج واژگان و سپس به تحلیل آن واژگان بپردازد. به طور معمول در این بخش، واژگان مورد نظر در غالب جملاتی که با محتوای وضعیت مالیات حکام و ولایات، غنایم جنگی به دست آمده، صورت وضعیت اموال، تحف، نثار و هدایا کاربرد خواهد داشت. شرح مشاهدات سیاحان و جهانگردان از شهرها و کارگاه‌های هنری نیز حامل اطلاعات مفیدی خواهد بود. در اینگونه متون محقق پس از شناسایی واژگان مرتبط با تولید هنری مورد نظر، به بررسی کیفی واژگان خواهد پرداخت.

۳-۲ منابع ادبی منظوم: علی‌رغم دارا بودن خصوصیات

متن ادبی، منابع ادبی به صورت مستقیم و غیرمستقیم حامل داده‌های تاریخی نیز می‌باشند. از آنجا که شاعران و



نمودار ۲. دسته بندی منابع مکمل، مأخذ: نگارنده.

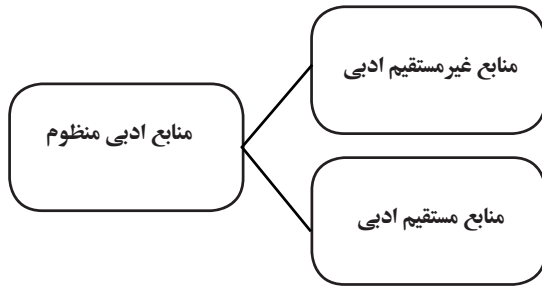
۱. منابع تصویری مانند سنگواره ها، نگاره ها، نقاشی دیواری، کتیبه‌ها و نقوش تصویرشده در اشیای هنری و تاریخی و... قابلیت استخراج رویدادهای تاریخی، آداب و رسوم فرهنگی، شرایط اجتماعی و سیاسی را داراست. بسیاری از منابع تصویری جزئیات کاملی از سیر تحول برخی از هنرهای کاربردی را نیز ارایه می‌دهد.

۲. در حوزه فرش دستباف شاید بتوان مکتب برلین را به عنوان یکی از پیشگامان در عرصه اتکا به منابع تصویری جهت تاریخنگاری آن نام برد. «یولیوس لسینگ» در سال ۱۸۷۷ میلادی برای اولین بار در کتاب «فرش‌های شرقی در تابلوهای غربی سده‌های پانزدهم و شانزدهم» قصد داشت تا با مقایسه و تطبیق نقوش فرش‌های موجود در موزه‌ها و فرش‌های بازتاب یافته بر نقاشی‌های اروپایی تاریخ فرش‌ها را تخمین زند. «فون بوده» و «کورت اردمان» نیز به لحاظ فکری در قالب این مکتب ارزیابی می‌شوند. (ژوله، ۱۳۹۲، ۱۳)

۳. منابع تخصصی به معنود کتب و رسالاتی تلقی گردیده که در مورد وضعیت هنر و هنرمندان دوره ی خاصی اشاره داشته است. دبیاچه‌های مرقعات، رساله‌های هنر و برخی از تذکره‌ها در دسته منابع تخصصی قرار می‌گیرد. به لحاظ موضوعی، کتابت و هنرهای وابسته در دسته فوق، بیشترین درصد فراوانی را اختصاص می‌دهند. این منابع از پایان قرن ۸ هجری آغاز و در قرن ۹ هجری رواج می‌یابد. منابع مستقیم: از قرن هفتم هجری توجه به هنرهای تجسمی به لحاظ زیبایی شناختی و نه کاربردی، محل توجه درباریان و حامیان قرار گرفت. از این جهت در بسیاری از کتب تاریخی این دوران شرح حال هنرمندان نیز گنجانده شده است. این دسته از کتب در دسته منابع مستقیم قرار می‌گیرد.

۴. به متون ادبی مربوط می‌گردد که علاوه بر قابلیت فوق الذکر، به لحاظ جنبه‌های تاریخی و اسطوره‌های نیز قابل استناد خواهد بود: «داستان‌های ملی ایران را که در شاهنامه ی فردوسی و حماسه‌های دیگر می‌بینیم مسائلی ابداعی و ابتکاری نیست، بلکه

بقیه در صفحه بعد



نمودار ۳- دسته بندی منابع ادبی منظوم. مأخذ: نگارنده

(تصاویر ۲ الی ۶)

۶. انواع دستبافته‌های و مراکز تولید آن در ۶ قرن نخستین هجری

۱-۶ فرش: این واژه را معمولاً مترادف با اقسام مختلف افکندنی و گستردنی بکار برده اند. چنانچه بیهقی در کتاب خویش از فرش به عنوان انواع گستردنی یاد می‌کند: « بناهای شادیاخ را به فرش‌های گوناگون بیاراسته بودند همه از آن حسنک وزیر، و از آن فرش‌ها که حسنک ساخته بود از جهت بناها، که مانند آن کس نیافت » (پرهام، ۴۱، ۱۳۷۰). دانشگر معتقد است اگرچه گلیم، زیلو، جاجیم، پلاس، نمد و... نیز فرش میباشند اما اصطلاح فرش معمولاً برای قالی بکار می‌رود (دانشگر، ۱۳۷۲، ۳۸۸؛ تصویر ۲۷) «بیشتر بردگان صقلاب و خزر و ونواحی نزدیک آنها... انواع پوستین‌ها و فرشها و پوشاک طبری ساخته اند» (یعقوبی، ۴۳، ۱۳۸۱). همچنین ابن حوقل در کتاب خویش

بقیه از صفحه بعد

اغلب و نزدیک به تمام آنها میباید تاریخی است که با گذشت روزگار، عناصر داستانی مختلفی بر آنها افزوده شده و آنها را به صورتهایی که می‌بینیم درآورده است...» (صفها، ۱۳۲۲: ص ۶۶). این روش در پژوهش حاضر مورد استفاده واقع نشده است.

۱. هرچند که من چون درخت خرما پر بارم و تو چون شکسته نالی این حکم خدای است رفته بر ما او بار خدای است و ما موالی هرچند که پشم است اصل هر دو بسیار به است از پلاس قالی گر تو به قفا با درفش کوشی دانی که علی حال بر محالی همانطور که در اشعار فوق مشاهده می‌گردد شاعر در خلال مفاهیم ادبی و با عنایت به وزن و قافیه، از واژگان مرتبط با هنرهای کاربردی استفاده می‌نماید بدون آنکه قصدی بر اشاره تاریخی به هنرهای مذکور داشته باشد.

۱. با عنایت به آنکه در قلمروی زمانی مورد پژوهش در این مقاله آثار قابل مشاهدگی بجای نمانده، در تصاویر شماره ۷ تا ۱۳ سعی در ارایه نمونه‌هایی شده که بیشترین قرابت تصویری را با موضوعات مطرح شده داشته باشد. لازم به ذکر است در برخی واژگان مانند محفوری به دلیل مهجور شدن استفاده از آن، نمونه قابل مشاهده یافت نشد.

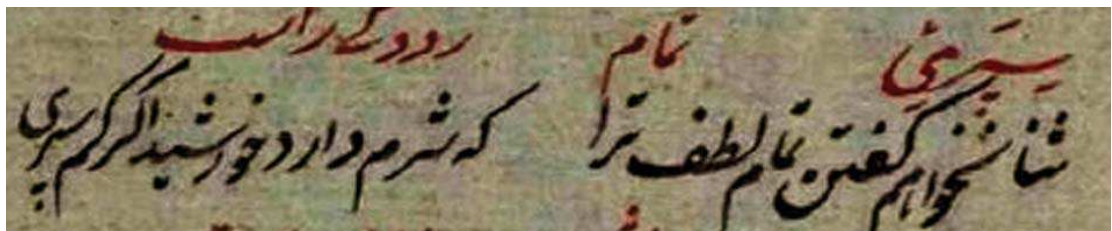


تصویر ۴: برگی از دیوان حکیم سنایی، مأخذ: کتابخانه ملی ایران.

گردد. انتخاب هوشمندانه واژگان مربوط به گستردنی‌ها توسط برخی شاعران چنان تیزبینانه است که با در نظر گرفتن قراین شعری و تضادهای ادبی موجود در متن، به استخراج اطلاعات قابل قبولی منجر خواهد شد: هر چند که پشم است اصل هر دو بسیار به است از پلاس، قالی^۱

۴. منابع مورد استناد در مقاله

منابع مکتوب مورد استناد در این پژوهش را می‌توان به شکل زیر معرفی و تقسیم بندی نمود. (نمودار ۴) کتب مورد نظر از نظر قلمروی زمانی در شش قرن اولیه هجری قمری را شامل کرده و در سه بخش منابع خاص تاریخی، منابع جغرافیایی و منابع ادبی قابل تقسیم بندی می‌باشند.

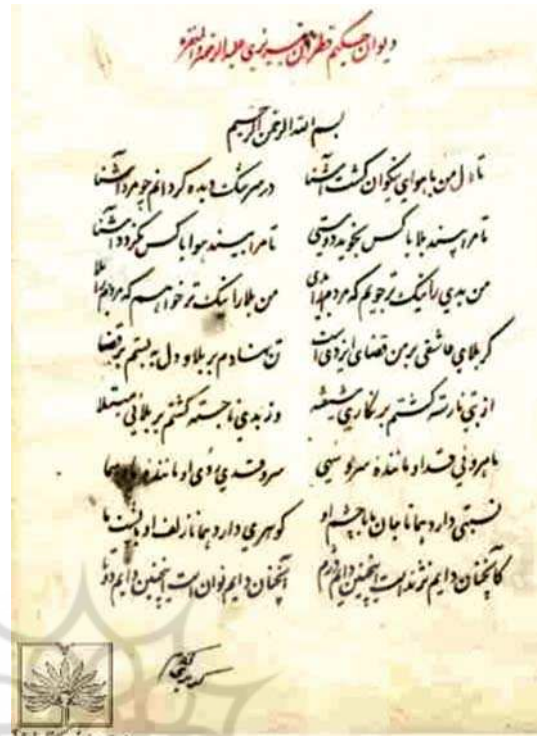


تصویر ۵: برگی از دیوان رودکی سمرقندی، مأخذ: کتابخانه ملی ایران.

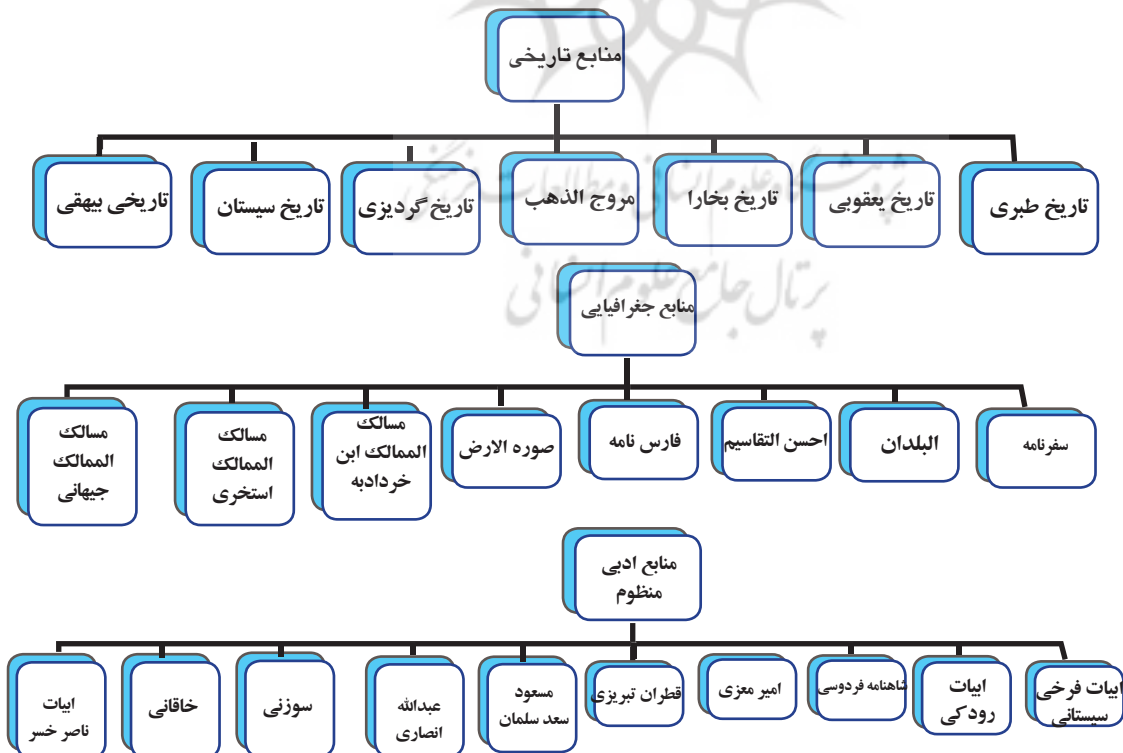
بازسازی تاریخ و جغرافیای هنرهای کاربردی ایران بر اساس منابع مکتوب در سده‌های نخستین هجری با تکیه بر فرش دستباف / ۵-۲۳



تصویر ۷. فرش مکشوفه از مسجد علاء الدین قونیه، قرن ۱۲ میلادی، استانبول، مأخذ: موزه هنر اسلامی و ترک.



تصویر ۶. برگی از دیوان قطران تبریزی، مأخذ: همان.



نمودار ۴. اسناد مورد استفاده. مأخذ: نگارنده.

سرزمینی است دارای دژهای بسیار و با رودخانه‌های استوار و مردم آن اشراف عجم و شاهزادگان‌شانند و خراج این سرزمین چهارمیلیون درهم است و آنجا فرش و پوشاک طبری ساخته می‌شود» (یعقوبی، ۱۳۸۱، ۵۵) با توجه به استنادات متنوع مربوط به خراج و مالیات در مورد فرش‌های طبری و اهمیت ارزشی آنها در غنایم به دست آمده از منطقه طبرستان می‌توان تصور نمود، نوع قالی مد مراد نویسندگان بوده باشد. از طرفی مقایسه کمی و کیفی فرش طبرستان به عنوان تولید شاخص با مناطق دیگر، ارزشمند بودن آن را بیشتر به ذهن متبادر می‌سازد: «در دارابجرد فرش‌های خوب مانند طبری به عمل می‌آید.» (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۶۵) یاقوت حموی نیز فرش‌های بزرگ و خوش بافت و زیبا را از تولیدات آمل می‌دانسته است. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ۶۲) موضوع شاخص بودن فرش طبری در بسیاری از متون قابل بررسی است (استخری، ۱۳۶۸، ۱۳۴-۱۳۵؛ یعقوبی، ۱۳۸۱، ۴۳۳؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ۲۵۳) و...

گاهی نیز با عنایت به واژگان مرتبط و همراه، تکنیک گستردنی مربوطه تا حدی قابل شناسایی خواهد بود. گردیزی در کتاب خویش از «فرش‌های گرانیامه از محفوری‌های ارمنی و قالی‌های اویسی و بوقلمون» نام برده است. (گردیزی، ۱۳۶۳، ۴۰۸) او در این تقسیم بندی از زیرمجموعه گستردنی‌هایی که با نام فرش نام گذاری شده به دو شاخه از آن یعنی فرش‌های گره دار (قالی‌های اویسی و بوقلمون) و تخت باف (محفوری‌های ارمنی) اشاره‌های واضح می‌نماید. واژه «فرش» در منابع مکتوب در صورتی که کنار سایر انواع دستبافته‌ها تصریح گردد، منظور نویسنده فرش گره دار خواهد بود. در این میان، فرش به گونه‌های روزافزون مترادف با قالی گره باف است. در فارسی معاصر و تداول مردم، واژه فرش بطور عام، رساننده مفهوم گستردنی خوابدار پرزدار است و مفهوم ثانوی گلیم را دربر نمی‌گیرد مگر آنکه تصریح شود. این موضوع در نقل قولی از کتاب حدودالعالم قابل تشخیص است: «بساطها و فرشها و زیلواها و گلیم‌های با قیمت خیزد» (حدودالعالم، ۱۳۰، ۱۳۶۲). در متن ارائه شده، مؤلف به چند قسم متمایز گستردنی اشاره دارد (چهار و دست کم سه قسمت). به ظاهر، تاکید بر ارزش و اهمیت آن قسم یا اقسام است که اول می‌آید (بساط و به اعتباری فرش)، بدین معنی که بساط و فرش از زیلو و گلیم برتر و با قیمت تر است (پرهام، ۱۳۷۱، ۸). ابن حوقل و مقدسی نیز درباره محصولات بخارا انواع گستردنی را به همراه یکدیگر عنوان می‌کنند: «جامه‌های پنبه‌های معروف به بخاری... و نیز فرش و جامه پشمی برای رختخواب که به غایت زیباست و زیلو و سجاده محراب در بخارا تهیه می‌شود و به عراق و سایر جاها صادر می‌گردد» (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۲۱۷)، «از بخارا پارچه‌های نرم و جانمان و



تصویر ۸. قالی شمال غرب ایران، وین، موزه، مأخذ: Osterreichisches

تاییدی بر گفتار مسعودی داشته از فرش به تنهایی شاید به معنی قالی استناد داشته است: «از شوشتر دیبای خوب، فرش و پارچه تافته خوب، میوه بسیار، از شوش شکر بسیار، پارچه، خز [برای پوشاک نه عمامه]، از عسکر مقنعه‌های ابریشمی که به بغداد برند، پارچه نیکو و با دوام و پوشاک قنبی و دستمال و جز آنها که مورد استفاده مردم خوزستان است. پرده‌های بصنا و فرش قرقوب نیز نام‌بردار است.» (مقدسی، ۱۳۶۱، ۶۲۲). «از تواران پانیزا خیزد که از «ماسکان» بهتر است... و پارچه دارد، در دیگر شهرها فرش و مانندش می‌بافند چنانکه در قهستان خراسان بافته می‌شود...» (همان، ۷۰۷) «وی اینجا را به صورت دالان‌های سرپوشیده با یک رواق و سردر و یک سالن بزرگ ساخته که با فرشها عبادانی فرش شده است انبارهای کتاب در اطراف آنهاست.» (همان، ۶۶۹) «مردم ناحیه غرغ شار به امر تولید و صدور لباده و فرش‌های نیکو مشغول بوده اند.» (همان، ۴۷۵) هرچند مقدسی در نقل قول‌های فوق به تکرار به فرش‌های نیکو اشاره کرده ولی توضیحی دیگری در چگونگی کیفیت آنها نداده است. «...از طبریه قطعه‌های فرش و کاغد و پارچه و از «قدس» پارچه گلدوزی شده و بلعسیه و تناب...» (همان، ۲۵۳) یعقوبی نیز در مورد فرش‌های طبری مطالبی ارایه می‌دهد بدون آنکه اشاره‌های به نوع فرش داشته باشد: «طبرستان



تصویر ۹. فرش محرابی صفویه، مأخذ: موزه متروپولیتن.

فرش و رخت خواب مسافرخانه و صفرا المنابر و طبری و کمربند برای اسبان که در زندانها می‌بافند... از قوهستان پوشاک‌های ی همانند نیشابوری سفید و فرش و جانماز زیبا... صادر گردد...» (مقدسی، ۱۳۶۱، ۴۷۵-۴۷۶) در مورد برخی از متون ادبی به مدد قرینه شعری می‌توان تفاوت بین واژگان را تا حدی روشن نمود. بطور مثال در بیت ذیل با توجه به تضاد معنایی بین فرش و بوریا کیفیت گسترده‌ی اول نسبت به گسترده‌ی دوم قابل شناسایی خواهد بود:

زیر یکی فرش و شی گسترده

باز بدزد ز یکی بوریاش (فردوسی)

در برخی از متون بجامانده، همراهی واژه فرش با واژگان غیرمرتبط با فرش دستباف در بررسی کیفی مثر ثمر خواهد بود. در این حالت همراهی تولیدات با درجه ارزشی نسبتاً مشخص، به تحلیل نسبی دستبافته‌ها کمک خواهد نمود. گردیزی در کتاب خویش بارها به این نوع موارد در غالب خراج و مالیات و صورت اجناس اشاره نموده است: « با چند تن از بزرگ‌زادگان رومیان، آن حصار را بگشاد، و ایشان را اسیر گرفت، و مالی عظیم از آنجا برداشت از زر و سیم و مروارید و یاقوت و جواهر و متاع و فرش و سلاح» (گردیزی، ۱۳۶۳، ۸۶). در این گونه متون، میتوان با توجه به لغات مجاور و میزان ارزش نسبی آن، فرضی‌های را در جهت تشخیص نوع و جنس دستبافته مورد نظر ارائه نمود. در نقل قول فوق، همجواری فرش

با زر و سیم و مروارید و یاقوت و غیره... این تصویر را در ذهن متبادر میگرداند که، فرش مورد نظر نویسنده، می‌بایست هم ارز اجناس قیمتی دیگر بوده و این همجواری، شایسته فرش ارزشمندی^۱ است که حتی می‌توانسته از الیاف گرانهایی چون ابریشم و زر و سیم (زربفت)، بهره‌ای داشته باشد. این موضوع در جایی دیگر از کتاب گردیزی نیز قابل بررسی است: «پس هر چه مال از جواهر و زر و سیم و جامه و فرش و اوانی بود همه بر اشتران بار کردند، و لشکر بکشید، و روی سوی هندوستان نهاد با آن خزینه و حرم و بنه» (همان، ۴۳۹)، «چون این خبر اندر رسید، امیر یمن جهاز او بساخت از تجمل و ستور و فرش و اوانی و کهتران و او را با عزاز و اکرام بجانب بغداد گسیلکرد از یمن.» (همان، ۲۰۷). در نقل قولی از کتاب «تاریخ سیستان» نیز فرش به همراه سایر کالاهای ارزشمند دیده می‌شود. «... و در قلعه بگشادند، و سی روز هر روز پانصد استر و پانصد اشتر از بامداد تا شبانگاه ز آنجا همی درم و دینار و فرش و دیبا و سلاح قیمتی و اوانی زرین و سیمین بر گرفتند، دون آنچه بر آنجا ماند از خورش‌های بسیار و فرش پشمینه که کسی دست فرا آن...» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ۲۳۰) همجواری فرش در کنار دینار و دیبا، این ذهنیت را پیش می‌آورد که فرش است از جنس ابریشم و دارای ارزشی بالاتر از فرش‌های پشمینه. تصریح فرش پشمینه در آخرین سطر، تضاد

جنسیت این دو فرش را کاملاً محرز گردانده و فرضیه فوق را قابل استناد. علی‌الخصوص زمانی که تاکید بر اجناس دون (کم ارزش) در سطر آخر (فرش پشمینه و...) به وضوح قابل تشخیص و در مقام مقایسه کیفیت آن دو را مشخص می‌نماید. علاوه بر متون تاریخی، در متون ادبی فرضیه همجواری لغات و واژگان ارزشی همچون قصر، دنیا، اوانی، دیبا، گوهر، گنج و دینار با فرش؛ تا حدی در روشنگری کیفیت، نوع، میزان فراوانی انواع فرش ثمربخش خواهد بود (جدول ۱):

۶-۲ بساط: بساط نیز یکی از لغات رایج در آثار مکتوب این دوران بوده و اغلب به مفهوم انواع گسترده‌ی بکار می‌رود. این واژه، از قرن نهم هجری به تدریج مفهوم و کاربرد دیگر یافته است. (پرهام، ۱۳۷۱، ۸). در ابیات زیر به ترتیب از بساطی که از جنس حصیر، زرین و دیباست سخن رانده اند:

به صحرا بگسترده نیشان بساطی
که یاقوت بود است و پیروزه تارش
(ناصر خسرو)

کان یکی باشد سپید و پهن چون سیمین بساط
وان دگر باشد دراز و زرد چون زرین تناب

۱. گره یافته (۹).

۲. نیشان.



جدول ۱. تطبیق اشعار و واژگان هم ارز. مأخذ: نگارنده.

شاعر	واژگان هم ارز	نمونه بیت
رودکی	فرش دیبا - بجکم	از تو خالی نگارخانه جم فرش دیبا فکنده بر بجکم ^۱
ناصر خسرو	فرش - اوانی	من دین ندهم ز بهر دنیا فرشم نه بکار و نه اوانی
فردوسی	درم، گنج - فرش دیبا	درم دارد و گنج و دینار نیز همان فرش دیبا و هرگونه چیز
امیر معزی	فرش‌های عیقری ^۲ ، جامه‌های ششتری	فرش‌های عیقری افکنده در گلستان جامه‌های ششتری گسترده در گلستان
اسعد گرگانی	فرش نیسان، پلاس، شال،	چرا نشستی بر فرش نیسان نشستی بر پلاس و شال و خلقان
فرخی سیستانی	فرش، زر، سیم، جامه الوان	خدای داند و تو و کانچه هم بدو دادی ز پیل و فرش و زر و سیم و جامه الوان
مسعود سعد سلمان	توزی ^۳ و دیبا، فرش، شال، پلاس	کرد گردون ز توزی و دیبا کسوت و فرش من به شال و پلاس

(امیر معزی)

تا ز دیبا بفکند نوروز بر صحرا بساط
تا ز دریا برکشد خورشید بر گردون بخار
(فرخی سیستانی)

واژه بساط در برخی از متون ادبی و تاریخی همراه با فرش گره بافته بکار رفته و این به معنی قالی می‌باشد. شاید تصریح در مفهوم گره دار بودن واژه « بساط » را در بیت فرخی سیستانی بتوان به وضوح مشاهده نمود:

بساط غالی رومی فکنده‌ام دو سه جای
در آن زمان که به سویی فکنده‌ام محفور

بساطی که مورد نظر فرخی سیستانی بوده از نوع گره بافته (قالی) است و بنا به تقارن شعری می‌توان به ارزش و موقعیت اجتماعی بساط (قالی) نسبت به محفور (فرش تخت باف) پی برد. زیرا بنا به تمکن مالی شاعر به جای محفور، از قالی استفاده نموده است. فرخی سیستانی در بیتی از نوعی فرش تولیدی از شوشتر صحبت به میان آورده است:

خزان به دست مه مهر در نوشت از باغ
بساط ششتری و هفت رنگ شادروان

طبق استنادات متعدد تاریخی، شوشتر از مراکز تولید منسوجات و گسترده‌نی‌ها بوده است: «...از شوشتر دیبای خوب، فرش و پارچه تافته خوب، میوه بسیار، از «شوش» شکر بسیار، پارچه، خز...» (مقدسی، ۱۳۶۱، ۶۲۲) این نقل

قول در رواج فرش‌ها و بساط‌های شوشتری در قرون مورد نظر تأکید دارد. در جایی دیگر مقدسی اشاره می‌نماید به انواع تولیدات بساط در بخارا: «از محصولات بخارا انواع سجاده‌ها بساط و جام‌های فندقی و... بافته می‌شده است» (همان، ۴۷۵). نرشخی نیز در کتاب تاریخ بخارا اشاره به تولیدات این منطقه داشته است: «در بخارا کارگاهی بوده است میان حصار شهر و شهرستان نزدیک مسجد جامع که در وی بساط و شادروان... بردی‌ها و بالش‌ها و مصلی‌ها می‌بافند». (نرشخی، ۱۳۵۱، ۹۴). تولید بساط در بخارا همچنین توسط ابن حوقل، نرشخی و نویسنده ناشناس کتاب حدود العالم مورد تأیید واقع می‌گردد: «اقمش‌های نظیر بردی، فندقی، ریسمانی، بساط‌ها، و جامه‌های پشمی از دیگر تولیدات شهر بخارا بوده اند که به عراق، خراسان و سایر نواحی ارسال می‌گردد». (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۲۱۷؛ حدود العالم، ۱۳۶۲، ۱۱۴؛ نرشخی، ۱۳۵۱، ۲۹). در اسناد اخیر ارتباط بساط با فرش‌های گره دار یا با فرش‌های تخت باف چندان روشن نمی‌باشد. فردوسی نیز از واژه بساط در غالب مفاهیم شعری استفاده نموده است:

تا که گردد که و کھسار تو تختی ز گهر

دشت و هامون چو بساطی شو از شوشتری

از طرفی فردوسی در بیت زیر از بساطی سخن می‌گوید که جنس آن، بار دیگر یادآور فرش همسنگ و مشابه بهارستان می‌باشد:

۱. خانه تابستانی. ویلا؟.

۲. نوعی گسترده‌نی از دیبای منقش.

۳. قبا و جامه تابستانی بسیار نازک

را گویند و آن را از کتان بافند و

منسوب به توز را نیز می‌گویند.

بساطی بیفکن بیکر به زر

زبر جد برو بافته سر به سر

در دو بیت اخیر نیز هر چند، تکنیک دستبافته چندان مشخص نیست اما می‌توان به تنوع رنگ و نقش در بساط شوشتری، و استفاده از زر و سیم و سنگ‌های قیمتی در بساط مذکور پی برد.

۳-۶ **قالی / غالی:** در استفاده از این واژه، معنی فرش گره بافتهٔ پرزدار مورد نظر است. «قالی به طور اخص و بدون استثناء به معنی فرش گره بافتهٔ خوابدار پرزدار است» (پرهام، ۱۳۷۱، ۸). در میان متون مورد بررسی، این واژه در دو نمونه در دسته متون ادبی^۱، به صورت «غالی» تحریر گردیده و این نوع نام گذاری را شاید بتوان شایستهٔ معنی لغوی آن دانست. غالی از نظر لغوی به معنی «گران قیمت مقابل کم بهاء» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۶۵۳). و پرواضح است که این نوع گسترده‌ی نسبت به سایر زیراندازهای رایج، ارزشمندتر بوده است.

بساط غالی رومی فکندهام دو سه جای

در آن زمان که به سویی فکندهام محفور

(فرخی سیستانی)

مقدسی در کتاب خویش اشارهای داشته به تولیدات شهر خوارزم که از تولیدات ارزشمندی است و به این دلیل جهت هدیه و صادرات به دیگر مناطق نیز کاربرد داشته است: «پوستینه سمور، قاقم، خز و منسوجات راه راه، قالی قواره بزرگ^۲، منسوجات ابریشمی برای هدیه و صادرات ساخته می‌شده است» (مقدسی، ۱۳۶۱، ۴۷۶). از طرفی مقدسی اشاره دارد به تولیدات روستایی به نام خسروآباد که با تولیدات خراسان برابری می‌کند: «از آنجا نمط قالی بافند که در خراسان مثل آن نبافند» (همان، ۴۷۵). ابن بلخی نیز مهمترین تولیدات فسا را قالی ذکر می‌نماید: «فسا به ساختن پارچه‌هایی که از موی بز ساخته می‌شد و پارچه‌های بافته شده از ابریشم خام و تهیه قالی و گلیم و سفره و دستمال و پرده‌های قلابدوزی مخصوصا به رنگ‌های پر طاووسی آبی رنگ و سبز که در میان گلابتون بافته می‌شد، شهرت داشت. (ابن بلخی، ۱۳۱۳، ۴۴۹). لسترنج در کتاب سرزمین‌های شرقی نیز معتقد بوده که فسا از شهرهای مهم قرن چهارم بوده و منسوجات ارزشمندی از آنجا تولید می‌شده و به مناطق دیگر صادر می‌گردیده است. در بین منسوجات قالی و فرش‌های نمد ارزشمند در لیست سیاهه تولیدات صادراتی آن شمرده می‌شود. (لسترنج، ۱۳۳۲، ۳۱۵). صاحب کتاب حدودالعالم و تاریخ بیهقی نیز در کتب خویش هر چند به شکل نسبتا محدودی (به نسبت سایر گسترده‌ها)، از واژه قالی استفاده نموده اند: «و از این شهرکها زیلوه‌ها، قالی و غیره... بسیار خیزد» (حدودالعالم، ۱۳۶۲، ۱۶۰). «... و سیصد شادروان و دویست خانه قالی و دویست خانه محفوری»، «از جمله هدایایی که علی بن عیسی از خراسان



تصویر ۱۰. گلیم لری با طرح سه ترنج، مأخذ: ژوله، ۱۳۸۱، ۷۸.



تصویر ۱۱. زیلوی قرن ۱۵ میلادی، مأخذ: موزه زیلو، میبد

برای هارون الرشید فرستاده است دویست خانه قالی بوده است» (بیهقی، ۱۳۵۶، ۵۲۸). در جایی دیگر از تاریخ بیهقی به ماجرای آماده سازی تخت زرین سلطان محمود غزنوی در شده که گویا سه سال مشغول آماده سازی بوده اند. از جمله اقلام مورد استفاده در این کاخ فرشهایی بوده که به صورت غنیمت و هدایا توسط والیان و حاکمان و خراجگزاران در مراسم جشن نوروز از مردم اخذ شده است. این رویداد گویای این حقیقت است که بیشتر مراکز

۱. در ابیات فرخی سیستانی و قطران تبریزی از واژه غالی (به جای قالی) استفاده شده است

۲. اشاره به ابعاد قالی به صورت بسیار محدود در برخی منابع قابل تامل و بررسی است. در ابیات فردوسی نیز این نوع اشاره به ابعاد مشاهده می‌گردد.

قرون ۴ و ۵ هجری به حرفه کشاورزی اشتغال داشته اند» (جهانبخش، ۱۳۹۵، ۵۹). به همین دلیل منسوجات پشمی، پنبه‌های و ابریشمی در این دوران در اوج خویش بوده و این گویای رابطه مشاغل این دوران با حرفه‌های مربوط به کشاورزی (و دامداری) می‌باشد. در باب تولیدات پنبه ابریشم بخصوص در مناطق شمالی و طبرستان استنادات بسیاری در منابع مکتوب قابل ذکر می‌باشد (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۱۷۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ۵۱۷) و... از سویی کارگاه‌های ابریشم بافی بسیاری طبق اسناد تاریخی در شهرهایی نسا، نیشابور، یزد، آمل و اصفهان فعال بوده اند. (ابن بلخی، ۱۳۱۳، ۱۰۷؛ استخری، ۱۳۶۸، ۲۲۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ۴۷۵)

در دسته متون ادبی، به تبع فرضیه‌ارزش گذاری واژه مربوطه توسط لغات مجاور، می‌توان بر تجملی بودن قالی به عنوان دستیافت‌های ارزشمندتر از سایر دستیافته‌ها در دوره مورد نظر تصریح کرد. ناصر خسرو در بیت ذیل این موضوع را دستمایه انتقال مفاهیم شعری و ادبی خویش می‌نماید:

ای زهدفروشنده تو از قال و مقالی

با مرکب و با ضیعت و با سندسو قالی

«قال و مقال» در لغت به معنی ریاکاری و هیاهو بکار می‌رود و شاید پر نقش و نگار بودن قالی، شاعر را مجاب کرده تا در قافیه شعری، از این دو واژه (مقالی و قالی) استفاده نماید. از سویی سایر واژگان هم ارز بکار رفته با «قالی»: از جمله مرکب و سندس و ضیعت، در مصرع دوم بیت، بهارزشگزارای واژه قالی مذکور کمک شایانی می‌نماید. در برخی اشعار به شکل بسیار محدود از تولیدات قالی در برخی مراکز نام برده اند. در بین ابیات جستجو شده محدود منابعی در خصوص جغرافیای تولید قالی اشاره می‌نمایند. از جمله‌های این اشعار می‌توان به بیتهای از خاقانی شروانی اشاره نمود که قالی‌های مردندی را طرح می‌نماید: (تصویر ۸)

چون مرا سندس است و استبرق

شاید ار قالی مردندی نیست

۴-۶ **مصلی نماز:** علی اکبر دهخدا مصلی نماز را تحت این عبارت تبیین نموده است: «جانمازی از زیلو و یا قالی که بر آن نشینند و بر آن جانماز نیز گسترند» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۱-۲۳). در بسیاری از واژگان منظوم و منثور بجای مانده، مصلی نماز و جانمازی و سجاده نماز به عنوان یکی از زیر اندازهای رایج مورد استناد بوده است. این نوع گسترده‌ای از اجدادفرش‌های محرابی معاصر، قلمداد می‌گردد. ابن حوقل در کتاب خود از جمله تولیدات بخارا را مصلی نماز ذکر کرده است که از آنجا به عراق، خراسان و سایر نواحی ارسال می‌شود. او نقل می‌کند که «سجاده محراب در بخارا تولید شده و به نواحی دیگر صادر می‌گردیده است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۲۱۸) همین موضوع توسط جیهانی، نرشخی و نویسنده کتاب حدودالعالم (جیهانی،



تصویر ۱۲. تکنیک در هم تنیدن تار و پود در حصیر گامی در جهت تکمیل دیگر دستبافته‌ها، مأخذ: نگارنده.

مورد تسلط غزنویان بافته‌ها و فرشها از هر نوع تولید می‌گشته است. در تاریخ بیهقی بر خلاف حدودالعالم که بر مشاهدات فرهنگی استوار است معمولاً تولیدات هنری در لیست سیاهه اقلام و در غالب خراج و مالیات و هدایا از حکام و... قابل مشاهده می‌باشد: «... و فراخور این تایی چند محفوری و قالی، که زیادت تر از این خواسته آید رعایا را رنج بسیار رسد...» (همان، ۵۹۸). «و فرش‌های گرانبهای از محفوری‌های ارمنی و قالی‌های اویسی و بوقلمون، و دست‌های نسج و منسوج و...» (گردیزی، ۱۳۶۳، ۴۰۸)

در متون ادبی مورد استناد واژه قالی در اشعار رودکی و ناصر خسرو قابل مشاهده می‌باشد. برخی معتقدند که شاید قدیمی ترین اشاره به قالی در بخش ابیات، مربوط به رودکی باشد (حشمتی رضوی، ۱۳۹۲، ۱۵۴):

نبرد بلبل اندر باغ جز بر بُسد و مینا

آهو اندر دشت جز بر قالی پرنون

مواد اولیه برخی از تولیدات در دیگر ابیات شاعرانش قرن اولیه هجری نیز قابل تامل می‌باشد:

بلبل اندر باغ تخت از بسد و مینا کند

آهو اندر دشت فرش از عالی پرنون کند

(قطران تبریزی)

خار مغیلان مرا چون قالی رومی ۱ است

برگ درختان مرا چون دیبه مرقون

(سعد سلمان)

قالی داد پرنون دشت سامان را کنون آمد

به کاخ خسرو از سامان بدل قالی و پرنون را

(قطران تبریزی)

در این ابیات بر اساس صفتی که به دنبال اسم قالی آمده، می‌توان به جنس قالی مورد نظر نیز پی برد. «پرنون» در لغت به معنی ابریشم، و در نتیجه با تصریح این بیت، می‌توان فرض نمود که تولیدات ابریشمین اوایل قرن چهارم و پنجم هجری، در زمینه فرش‌های گره بافته‌ها سایر گسترده‌های منسوجات چشمگیر بوده است. «این نوع ابیات همراه با استنادات منابع مکتوب نشانگر حجم تولیدات ابریشمی دو سده فوق الذکر می‌باشد. گویا بیشتر جمعیت ایران در

۱. کنایه از قالی ابریشمی. در اشعار مختلفی ایم مفهوم استنباط می‌شود: تن همان گوهری زینت خاکبست به اصل ... گر گلیمی بد، یا دیبه رومی است قباش.

۱۸۵؛ نرشخی، ۱۳۵۱، ۲۹؛ حدودالعالم، ۱۳۶۲، ۱۰۶). تایید شده است. در وصف تولیدات فارس، مقدسی و ابن بلخی اشاره می‌نمایند که در جهرم مصلی‌ها و کرباس‌ها تولید می‌گرد. (مقدسی، ۱۳۶۱، ۶۵۹؛ ابن بلخی، ۱۳۱۳، ۱۰۷). ابن حوقل و استخری نیز از تولیدات جهرم سجاده نماز نام برده اند که در دنیا به جهرمی معروف است و نظیری ندارد. (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۶۵؛ استخری، ۱۳۶۸، ۱۳۴) یاقوت حموی خاطر نشان می‌سازد که در آمل معروفترین، خوش بافترین و زیباترین سجاده‌ها تولید می‌گردد (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ۶۲). مقدسی نیز از مهمترین محصولات بخارا را سجاده‌ها می‌داند و در جایی از واژه «جانماز» زیبا نیز برای سجاده‌ها استفاده نموده است. مقدسی شهر ربنجن از توابع سمرقند و شهر شاش (چاچ) در ماوراء النهر را از دیگر مراکز تولید جانمازی و سجاده معرفی می‌نماید (مقدسی، ۱۳۶۱، ۴۷۵-۴۷۶). در متون بررسی شده علی‌الخصوص کتاب تاریخ بیهقی به جنبه‌های محتوایی مصلی نماز تاکید گردیده است: «... و خدای عزوجل را سجده کرد و بسیار بگریست و مصلای نماز خواست و دو رکعت نماز کرد...» (بیهقی، ۱۳۵۶، ۲۵۵). «... برخاست و آب و طشت خواست و مصلای نماز، دهان بشست و نماز دیگر کرد.» (همان، ۱۳۶۱، ۸۹۲) «... که چند تن از زهاد و پارسایان بر مصلای نماز نشستند و مصحفها در کنار بکشته بودند.» (همان، ۱۳۶۱، ۶۰۲). صاحب کتاب حدودالعالم که گویا آشنایی بیشتری با انواع دستبافته‌ها دارد از مصلی نماز به همراه سایر دست بافته‌ها به کرات استفاده نموده است: «... و از این ناحیت گیلان جاروب و حصیر و مصلی نماز و... افتد کی به همه جهان ببرند.» «شهرکیست با نعمت بسیار و از وی زیلوها و مصلی نماز خیزد.» (حدودالعالم، ۱۳۶۲، ۱۵۰-۱۵۹). در اکثر منابع فوق‌الذکر از مصلی نماز، سجاده، جانمازی به یک معنی استفاده گردیده و کمتر به خصوصیات کیفی آن واقف می‌گردیم. از جمله نقل قول‌های محدودی که تا حدی به شناخت مواد اولیه، رنگ و طرح مصلی نماز آگاه می‌شویم می‌توان به نقل قولی از صاحب تاریخ بیهقی و حدودالعالم اشاره نمود. در تاریخ بیهقی اشارهای به رنگبندی و جنس «مصلی نماز» نموده که کم نظیر می‌باشد: «... پس بدیوان آمد، مصلای نماز افکنده بودند نزدیک صدوی از دیبای پیروزه...» (بیهقی، ۱۳۶۵، ۱۹۳) همین نحو نقل قولی از صاحب کتاب حدودالعالم به موضوع کیفی مصلی نماز می‌پردازد: «... و ازو بساط و فرش و مصلی نماز خیزد نیکو و پشمین...» (حدودالعالم، ۱۳۶۵، ۱۰۶). استفاده از ابریشم و پشم در تولید مصلی نماز و رنگ فیروزهای از جمله محدود اطلاعاتی است که به لحاظ کیفی از متون سابق الذکر استخراج می‌گردد. (تصویر ۹)

۵-۶ کلیم: با عنایت به تحلیل متون تاریخی و ادبی کلیم‌های تولیدی در دوره مورد نظر به لحاظ کمی و کیفی دارای خصوصیات و ویژگی‌های متنوعی بوده است. به

طوریکه در دسته بندی‌های رایج کلیم‌ها در دسته کلیم‌های نفیس، متوسط و کم ارزش تقسیم بندی می‌گردیده است.^۱ این گونه تقسیم بندی می‌توانسته به مواد اولیه بکار رفته، طرح و نقش، شکل، اندازه و ابعاد و حتی مراکز تولیدی آن وابسته باشد. صاحب کتاب حدودالعالم با توجه به شناخت نسبی به انواع گسترده‌ی، اطلاعات ذیقیمی از این نوع تولیدات، ارایه می‌نماید. به طور مثال، نویسنده از ترکیباتی نظیر کلیم سپید گوش، کلیم زربافت دیلمی، کلیم کبود، کلیم ابریشمی، کلیم پشمین استفاده نموده که گویا برخی از آنها دارای ارزشی بالاتر نسبت به سایر کلیم‌ها و حتی برخی دستبافته‌های همزمان با خود را داشته است. نوع مواد اولیه مورد استفاده، نقش و رنگ خاص و... آن تولید هنری را واجد مشهوریت جهانی نیز کرده است. شاید تصریح نویسنده بر «کلیم‌های باقیمت» دال بر برتری این نوع کلیم، نسبت به سایر کلیم‌ها و همچنین سایر دست بافته‌ها بوده باشد:

«... و از وی جامه کتان و دستار خیش... و کلیم سپید گوش و کلیم دیلمی زربافت و دستارچه زربافت گوناگون و... خیزد.» (همان، ۱۳۴۵، ۱۴۵). «... و از وی کلیم‌های با قیمت خیزد.» (همان، ۱۳۰)، «... و کلیم‌های کبود خیزد هم به ناحیت طبرستان بکار دارند.» (همان، ۱۳۴۶، ۱۴۶)، «... و از وی... و کلیمینهو بساط پشمین...» (همان، ۱۳۰۹) در متون فوق می‌توان درجات مختلف تولیدی کلیم‌ها را تشخیص و تمیز داد. از طرفی در برخی از متون تولیدات کلیم برخی از مناطق را جزء مجموعه تولیداتی دانسته که در مقیاس بالا تولید و حتی به مناطق دیگر صادر می‌گردیده است. ابن حوقل و استخری به دشت بارین واقع در غندجان از ایالت فارس اشاره می‌نمایند: «که کلیم و انواع مخده و مانند آن نظیر ساخته‌های ارمنیه تولید می‌شود و مقدار فراوانی از آن به سایر نقاط می‌برند.» (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۶۷؛ استخری، ۱۳۶۸، ۱۳۵) ابن حوقل نیز از جهرم و فسا به عنوان مراکز بافت کلیم صحبت به میان آورده اند. (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۶۵). گویا جهرم و فسا از دیگر مناطقی است که به بافت کلیم‌های ارزشمند در دوره مورد نظر مشهور و معروف بوده است. صاحب کتاب فارسنامه در کتاب خویش ذکر نموده که «فسا به... به پارچه‌های بافته شده از ابریشم خام و... کلیم و... و پرده‌های قلابدوزی... شهرت داشت.» «در جهرم کلیم و جاجیم که برای پرده مصرف می‌شد و جانمازی که در مساجد از آن استفاده می‌کردند بافته می‌شد.» (ابن بلخی، ۱۳۱۳، ۴۴۹؛ تصویر ۱۰)

در متون ادبی نیز می‌توان به تقسیم بندی کلیم‌ها به لحاظ ارزشی پی برد. در شعری از فردوسی اندر آب انداختن کلیم به دلیل قارون بودن و به اصطلاح بی نیاز بودن می‌تواند دال بر ارزشمند بودن کلیم مربوطه تفسیر کرد:

چنین داد پاسخ که من قارنم
کلیم اندر آب روان افکنم

۱. البته به غیر از کاربرد زیر انداز سایر کاربردها نیز از کلیم رواج داشته از جمله نوعی کلیم که کاربرد پوششی داشته و به کرات در اشعار قابل مشاهده است گشادند گردان کمرهای سیم بپوشینند (جامه‌های کلیم (فردوسی اندر آمد کلیم پوشیده صفو و دردی درد نوشیده (سنائی غزنوی) زربفت بودن

هجری، فارس بخصوص جهرم در زیلوبافی شهرت داشته است. (تصویر ۱۱) «جهرم - شهریست خرم واز وی زیلو و مصلی نماز خیزد». (حدودالعالم، ۱۳۵، ۱۳۶۲). در جهرم که در آن زیلوهای معروف جهرمی بافته می‌شد...» (ابن حوقل، ۳۹، ۱۳۴۵). «در جهرم جامه‌های منقش عالی می‌بافند، اما... زلالی (زیلو) جهرم که در دنیا به جهرمی معروف است و نظیر ندارد». (همان، ۶۵-۶۷). بدین منوال چنانچه زیلوهای مناطق دیگر نیز مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته، از نظر کیفی با منشاء زیلوبافی یعنی فارس و جهرم، مقایسه گردیده است. نویسندگانی چون جیهانی، ابن حوقل، استخری و نویسنده نامعلوم کتاب حدودالعالم ضمن تصریح اهمیت زیلوهای جهرم - فارس، به مقایسه محصولات مشابه مناطق با مرکز جهرم نیز پرداخته‌اند. (جیهانی، ۱۷۱؛ ابن حوقل، ۱۸۱، ۱۳۱۳؛ استخری، ۱۳۶۸، ۲۱۶؛ حدودالعالم، ۱۰۲، ۱۳۶۲) «... و از آنجا جام‌های فرش افتد بر کردار طبری، و زیلویها بر کردار جهرمی...» (حدودالعالم، ۱۰۲، ۱۳۶۲). «در ولایت قهستان، کرباس و... زیلوهایی مانند جهرمی می‌بافند و از تون به نیشابور و سایر نواحی می‌برند» (ابن حوقل، ۱۳۱۳، ۱۸۱). مورخین دوران مورد بحث در این پژوهش، به غیر از جهرم مراکز دیگری همچون سیستان، بخارا، طالقان، ارمنستان و آذربایجان را به عنوان مراکز تولید زیلو در پنج سده اول معرفی می‌نمایند: «این منطقه [جهرم] همانند سیستان در قرن پنجم هجری، از مراکز مهم بافت زیلو بوده است». (حدودالعالم، ۱۳۶۲، ۱۲۸) «بخارا یکی از مراکز تولید زیلو است که به عراق و سایر مناطق صادر می‌گردیده است». (همان، ۲۱۸) «از طالقان... زیلوی و پلاس خیزد». «ارمنستان و آذربایجان از مراکز تولید زیلو می‌باشد». (همان، ۹۵) در بخش منابع ادبی مورد استناد نیز تنها دو بار در اشعار قطران تبریزی به زیلو اشاره شده که ناظر بر تکنیک تار و پود در زیلو بافی است:

یکی زیلو صبا بر دشت گسترده
زلاله تار و از گل پود زیلو

۶-۷ نمد: نمد از جمله دستبافته‌هایی است که علاوه بر سایر کارکردها،^۲ به عنوان گسترده‌نی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ابن بلخی از فسا به عنوان یکی از مراکز تولید نمد گسترده‌نی یاد کرده است: «فرش‌های نمد و خیمه و خرگاه نیز از فسا - تولید و صادر می‌گردید». (ابن بلخی، ۴۶۹) صاحب کتاب حدودالعالم طالقان، اسپبجاب، سکاشم، را از دیگر مراکز تولید نمد معرفی می‌نماید: «طالقان... از این ناحیت اسپب بسیار خیزد و نمد و حقیبهو تنگ اسب و... خیزد و...» (حدودالعالم، ۹۵، ۱۳۶۲) «اسپبجاب... از وی نمد خیزد و گوسپند...» (همان، ۱۱۷). «سکاشم... و از حدود وی روی نمد زینخیزد، و تیروخی خیزد». (همان، ۱۲۱). گردیزی نیز به‌هم‌جاری سفر بزرگان از بغداد تا مکه اشاره نموده و به گسترده‌نی‌هایی که در منازل توسط فراشان



تصویر ۱۳- پلاس بافی، خراسان شمالی، مأخذ: همان.

در تقابل مفهومی بیت فوق می‌توان در اشعار ناصر خسرو به ابیاتی دست یافت که شاعر گلیم را در مقابل دستبافته‌های دیگر قرار داده است. او در جایی از گلیم فرسوده در مقابل حریر و ابریشم مخلوط به الیاف زرین سخن رانده و در جایی دیگر گلیم را در مقابل ابریشم قرار داده است^۱:

جز بی‌خردی کجا گزیند
فرسوده گلیم بر سستبرق
هر چند که بی بها گلیمی
دیبای نکو شوی بهائی

ناصر خسرو در جایی دیگر با اشاره به بی ارزش بودن برخی از گلیم‌ها، آنرا لایق آراستن به رشته‌های زر و سیم نمی‌داند این مضمون می‌تواند بر نقل قول وجود گلیم‌های زربفت که در کتاب حدودالعالم نیز تصریح گردیده (گلیم دیلمی زربافت) شاهدهی بر مدعا باشد:

نشاید بود گه ماهی و گه مار
گلیم خر به زر رشته میازن

۶-۶ زیلو: بر اساس منابع تاریخی پنج قرن نخستین

۱. در متون تاریخی و ادبی مشابه تنوع مواد اولیه مورد استفاده در گلیم قابل ملاحظه می‌باشد.
۲. نمد زین یا پوشش اسب، پوشش انسان، چادر عشایر و...
شدش فراموش آن حال کامد از جاجرم
مدقبایی پوشیده‌پاره و خلقان (مسعود سعدسلیمان)

انجام شده می‌پردازد: «این عبد الله فرمود: تا از بغداد تا به
مکه یک منزل نمد همی گستردهند فراشانو او همی رفت
تا به حج برفت و سوگند را تمام کرد، و هارون را از وی آن
پسند آمد.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۶۰).

۶-۸ حصیر و بوریا: به عنوان یکی از گسترده‌ترین‌های بسیار
ابتدایی و در عین حال به سبب تکنیک موجود در آن به عنوان
مقدم‌های بر ورود بشر نخستین به تکنیک‌های پیشرفته
موجود در منسوجات و گسترده‌ها، بسیار حائز اهمیت
می‌باشد. (تصویر ۱۲) در بین منابع موجود حصیر و بوریا
با کاربردهای گوناگون خود، به کرات مورد استناد قرار گرفته
است: نویسنده کتاب حدود العالم دارا بجرده فارس، آبادان،
سامان در خوزستان، ایالت گیلان و طبرستان، ترمذ در
خراسان را از مراکز مهم حصیر بافی معرفی نموده است:
«ترمذ [ماوراءالنهر]، شهر یست خرم و بر لب رود جیحون
افتاده... و از وی صابون نیک خیزد و بوریا ی سبز و
بادبیزن خیزد.» (همان، ۱۰۹) «مامطیر [پارس] شهر کیست
با آب‌های روان و از وی حصیری خیزد سطر و سخت
نیکو کی آن بتابستان بکار دارند.» (همان، ۱۴۵) نکته قابل
توجه آن است که حصیرهای این دوران فقط به بوریا
منحصر نمی‌شده و حصیرهای پر نقش و نگار و رنگارنگ
و ابریشمین یا پشمین و بعضاً زربفت رانیز می‌توانسته
شامل گردد. بطور مثال حصیرهای سامان و آبادان بافتی
ظریف داشته‌اند، زیرا به نوشته ابوالمطهر الزدی^۱، زیباتر
از فرش و نرم تر از ابریشم بوده، بطوریکه می‌شود آن
را به دو نیم تا نمود گویی که از جنس پارچه بافته شده
اند. (یارشاطر، ۱۳۸۴، ۶۳) «عبادان [عراق] شهر کیست
خرد و آبادان بر کرانه دریا و همه حصیرهای عبادانی و
حصیرهای سامانی از آنجا خیزد...» (حدود العالم، ۱۳۶۲،
۱۵۲). بر اساس متون بررسی شده، عبادان و سامان از
مراکز مهم حصیر بافی قرن چهار و پنج محسوب می‌شده
است. نظامی عروضی سمرقندی نیز در چهار مقاله عنوان
می‌دارد که چون مامون به بیت العروس در خانه حسن بن
سهل سرخسی وارد شد حصیری با تزیینات جوهرنشان
گسترده بود: «خانه واری (به قواره اتاق) حصیر از شوسه
زر کشیده افکنده، و به در و لعل و پیروزه ترصیع کرده، و
هم بر آن مثال شش بالشی نهاده، مامون از خلال قبا هژده
دانه مروارید برکشید... نثار کرد که بر روی آن بساط به
حرکت آمدند...» (نظامی، ۱۳۶۹، ۳۵-۳۶) بر اساس متون
استخراج شده از منابع ادبی بوریا، گسترده‌ترین کم ارزش تر
و همگانی تر نسبت به سایر گسترده‌ها محسوب می‌شده
است.

دور کن بوی ریا از خود که تا آزاده وار

مسجدو میخانه را محرم شوی چون بوریا

(سنائی غزنوی)

کم ارزش بودن بوریا در قیاس با سایر تولیدات را می‌توان
در اشعاری از قطران تبریزی جست؛ در این بین «مذهب

۱. ابوالمطهر اُردی، محمد (اوایل قرن
۵ق) قصه‌نویس عرب که در بغداد
می‌زیست. (دائرة المعارف بزرگ
اسلام، ۱۳۶۷، ۲۵۵۲)

منسوج» که به معنی بافته زردوز و زرتار است با حصیر
بوریا قیاس ارزشی می‌گردد:

نیم از آن کو مذهب منسوج بخشد خلق را

هیچ شاهی نیست بخشنده حصیر و بوریا

همچنین مسعود سعد سلمان در شکایتی که از زندان و
محیط آن دارد بیت زیر را مطرح کرده و اجزای در بردارنده
آن که بی کیفیت و ی ارزش است گلایه می‌کند:

در این حصار خفتن من هست بر حصیر

چون بر حصیر گویم خود هست بر حصار.

در نمونه ابیات زیر از ناصر خسرو، تضادهای واژگان
بکار رفته بوریا در مقابل سایریراندازها نشانگر قیاس
ارزشی این دو محصول در غالب مفاهیم شعری می‌باشد:

وز قیاست بوریا گر همچو دیبا بافته ست

قیمتی باشد به علم تو چو دیبا بوریا

زیر یکی فرش و شی گسترده

باز بدزدد ز یکی بوریا

۶-۹ محفوری: در تخت باف‌های رایج قرون نخستین
هجری، واژه «محفوری» واژه‌های شایع بوده، هرچند در
فرهنگ لغات معاصر، کاملاً مهجور می‌باشد. بر اساس
برخی از دایرة المعارف‌های موجود، «محفور» شهری بوده
برکنار دریای روم، که در آنجا بساطها و فرش‌های گران
قیمتی بافته‌اند. علی اکبر دهخدا در توضیح «محفوری»
به نقل قول از ترجمه تاریخ طبری، آورده که محفوری در
ارمنستان بافته می‌شده نه در «محفور» کنار دریای روم و
شاید هم در ارمنیه به سبک فرش‌های محفور می‌بافته‌اند.
(دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۰۳۹۶، ۲۰۳۹۷) در ارتباط با واژه مذکور
ذکر کرده که محفوری نوعی قالی (فرش) است که بهترین
آن در ارمنیه بافت می‌گردد و تاکید نموده که محفوری
از تحایفی است که معمولاً بین حاکمان، بصورت هدایای
ارزشمند رد و بدل می‌شده است:

وجه محفوری تو بر بوریا ی مسجد است

وز مسلمانی خویش آنگه نگردی شرمسار

(راوندی، ۱۳۸۵، ۵۱۲)

در کتاب زین الاخبار نیز آشکارا به فرش‌های ارمنی از
نوع محفوری تصریح میگردد: «و فرش‌های گرانمایه از
محفوری‌های ارمنی و قالی‌های اویسیو بوقلمون، و...»
(گردیزی، ۱۳۶۳، ۴۰۸) از نقل قول‌های فراوانی که از متون
مورد مطالعه به دست آمده، این نکته قابل ذکر است که
محفوری از بافته‌های ارزشمندی است که بطور معمول
همراه با تولیدات هنری ارزشمند قابل ردیابی است. نام
محفوری همراه با قالی معمولاً در بین لیست تولیداتیست
که در قالب خراج، مالیات، غنایمو هدایا بین ثروتمندان
و حاکمان، مبادله می‌گردیده است. در کتابتاریخ بیهقی
همراهی قالی و محفوری در دیگر تولیدات ارزشمند آن
دوران به کرات مشاهده می‌گردد: «... کاسه‌های کلانو
خمره‌های چینی کلان و خرد و انواع دیگر و سیصد



دشت نماند و جبال و نه بساله(ناصرخسرو)
بر آن تخت فرشی ز دیبای روم
همه پیکرش گوهر و زر بوم (فردوسی)

۶-۱۰ پلاس:

پلاس از گونه دستبافته‌هایی است که کاربردی به غیر از گستردنی نیز داشته است. (تصویر ۱۳) در کتاب حدودالعالم چغانیان در خراسان بزرگ و موقاندر عراقز جمله مراکز بافت پلاس معرفی می‌گردد: «چغانیان [اموراء النهر] ناحیتی است ویران و ناحیتی بزرگست... و از جامه پشمین و پلاس و... بسیار خیزد...». «موقان شهرست... برکران دریا نهاده... و دانگو های خوردنی و جوال و پلاس خیزد...» (حدودالعالم، ۱۳۶۲، ۱۰۹) ابن حوقل و استخریهم اشاره می‌نمایند که در ولایت قهستان پلاس‌هایی خوب و... می‌بافته و به نیشابور و نواحی دیگر می‌بردند. (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۱۸۱؛ استخری، ۱۳۶۸، ۲۱۶) استخری نیز در مسالک الممالک کوهستان را ولایتی از خراسان می‌داند و معرب آن را قهستان و معتقد است که «از این ناحیت کرباس باریک و پلاس و آنچه با این ماند خیزد...» (همان، ۹۴؛ جدول ۲) در متون ادبی واژه پلاس در قرینه شعری، جهت انتقال مفاهیم ادبی مورد استفاده قرار گرفته است. در ابیات یادشده تضاد واژگان بکاررفته نشانگر آگاهی ارزشی آن تولیدات در جامعه مورد نظر بوده است:

گرچه ز پشم اند هر دو، هرگز بوده استسوی توای دوربین،
پلاس چو پرنون؟ (ناصر خسرو)
مردمان ز تو بخندند، ای برادر، بی گمانچون پلاس ژنده را
سازی ز دیبا آستر (ناصرخسرو)
هر چند که پشم است اصل هر دو بسیار به است از پلاس،
قالی (ناصرخسرو)

شادروانو دویست خانه قالی و دویست خانه محفوری
«... و چندان جامه و طرایفو زرینه و سیمینه و غلام و
کنیزک و مشک و کافور و عناب و مروارید و محفوری و
قالی و کیشو اصناف نعمت بود در این هدیه سوری که
امیر...» (بیهقی ۱۳۵۶، ۵۳۰-۵۳۸)، «... زر نیشابوری
هزار هزار دینار و جامه‌های رومی و دیگر اجناس هزارتا،
و محفوری و قالی هزار دست و پنج هزار تا کیش...»
گفتند... باید که از این نواحی وی را (سلطان) نتاری باشد...
گفتند فرمان برداریم... از آن آمل و طبرستان درمی صد
هزار بوده است و فراخور این تایی چند محفوری و قالی، که
زیادت تر از این خواسته آید رعایا را رنج بسیار رسد...
(همان، ۵۹۰-۵۹۸) در برخی از اشعار مورد استناد به فرش
محفوری با نگاهی مقایسه‌ای نیز پرداخته شده است:

فرق است میان من و تو بسیاری
چون فخر کند پلاس بر محفوری (خواجه عبدالله انصاری)
سر بدخواه جاهت پی سپر باد
چو محفوری و قالی مرندی. (سوزنی)

بر اساس پارهای از استنادات فوق، اشارات برخی ابیات
به فرش‌های رومی نیز می‌تواند در راستای فرش‌های
مشهور به محفوری قلمداد گردد، زیرا که در بخشی از
متون اشاره گردیده که محفور شهری برکنار دریای روم
بوده و در آنجا بساطها و فرش‌های گران قیمتی از جنس
ابریشم می‌بافته اند. چنانچه راوندی نیز بر ابریشم بودن
محفوری تصریح نموده است: «که به هیچ مسجدی در
عراق بوریا نمانده است که ظالمان به محفوری بدهند و
پنبه نیست که بیوه زنان بریسمان کنند تا از آن اطلس
خرند...» (راوندی، ۱۳۸۵، ۳۷). در ابیات ذیل نظر شاعر به
فرشهایی که از ابریشم رومی در بافت آن استفاده شده
اشاره می‌نماید:

بی سلبو مفرش پرنندی و رومی

جدول ۲. گستردنی‌ها و انواع مراکز بر اساس منابع مکتوب مورد استناد. مأخذ: نگارنده.

سیستان	آذربایجان و ارمنیه	خوزستان و عراق	خراسان و ماوراء النهر	طبرستان و دیلمان	فارس	
سیستان	-	خوزستان، قرقوب، عبادان	توران، شادباغ، غرج شار، بخارا	طبرستان، طبریه، آمل	دارابجرد، پارس	فرش
-		شوشتر	بخارا، دارزلی	-	فسا، پارس	بساط
-	خوی مرند		خوارزم، خسروآباد، خراسان	آمل، طبرستان	فسا	قالی

-	-	-	بخارا، ربنجن، چاچ	آمل	پارس، جهرم	مصلی نماز
-	-	واسط	-	آمل، نائل، چالوس، رودان، کلار، گیلان	دشت بارین، فسا، جهرم، پارس	کلیم
سیستان	ارمنستان، آذربایجان، ورتان، ارجیح، اخلاط، نخجوان، تدلیس	-	قهستان، بخارا، طالقان	-	جهرم، پارس	زیلو
-	-	-	اسیجاب، طالقان، گوزکانان، کاژ	-	فسا	نمد
-	-	آبادان (عبادان)، سامان	ترمذ	مامطیر، طبرستان، گیلان	دارابجرد، پارس	حصیر و بوریا
-	ارمنستان	-	-	آمل، طبرستان	-	محفوری
-	موقان	-	چغانیان، خراسان، قهستان، گوزکانان	-	-	پلاس

نتیجه

در پژوهش حاضر، منابع مکتوب مورد بررسی در سه حوزه منابع تخصصی، منابع مستقیم و منابع غیرمستقیم تقسیم بندی گردید. در این بین منابع تاریخی غیرمستقیم با توجه به تنوع لغات و واژگان بکار رفته در آن و البته با توجه به گوناگونی تقسیم بندی آنها در کتب تاریخی (نمودار ۴) توانایی بازسازی نسبی تولیدات هنری متنوع تر همراه با محدودیت زمانی کمتر را خواهد داشت. در برخی از منابع مورد جستار اخیر، بطور دقیق و واضح انواع واژگان مربوط به هنرهای کاربردی (فرش دستباف) قابل ردگیری است. استفاده تخصصی و درخور از دایره واژگان فرش دستباف در برخی از متون، به روشن سازی کیفی و کمی دستبافته‌ها کمک شایانی نموده است؛ بطوریکه گویا برخی از نویسندگان با انواع کیفی دستبافته‌ها آشنایی کامل داشته و بر این اساس به آنها اشاره شایسته‌ای نموده‌اند. البته در برخی از متون بجای مانده هرچند تمایز واژگان جستجو شده مرتبط به هنر مورد نظر چندان واضح و روشن نیست اما می‌توان با عنایت به لغات مجاور و اعتبارسنجی آن به تشخیص نسبی در زمینه کیفیت دستبافته مورد نظر دست یافت.

بر اساس منابع مکتوب دایره لغات فرش دستباف ایران در شش سده نخستین هجری به لحاظ کمی و کیفی میزان کلید واژگان رایج در دوران معاصر متنوع بوده و چه بسا در همه زیرمجموعه‌های مرتبط رواج کامل داشته است. البته واژگانی مانند محفوری و بساط و مصلی نماز از این فرض

مستثنی و جزو کلیدواژگانی است که گویا تا سده‌های هفتم و هشتم در بین گسترده‌های مرسوم بوده است. ایالات فارس، طبرستان و دیلمان، خراسان بزرگ، خوزستان و آذربایجان در تقسیم بندی مناطق فرش‌باف ایران سده‌های مورد نظر نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمایند. در این تقسیم بندی دارابجرد، فارس، طبرستان، آمل، توران، شادیاخ، غرچ شار، خوزستان، قرقوب، عبادان از مراکز عمده تولید فرش؛ فسا، فارس، بخارا، دارزلی، شوشتر از مراکز عمده بافت بساط؛ فسا، آمل، طبرستان، خوارزم، خسروآباد، مرنند، خوی و خراسان از مراکز عمده تولید قالی؛ فسا، پارس، جهرم، آمل، ربنجن و چاچوبخارا از مراکز عمده تولید مصلی نماز؛ دشت بارین، فسا، جهرم، پارس، آمل، نائل، چالوس، رودان، کلار، گیلان و واسط از مراکز عمده تولید گلیم؛ جهرم، پارس، قهستان، بخارا، طالقان، ارمنستان، آذربایجان، ورتان، ارجیح، اخلاط، نخجوان و تدلیس و سیستان از مراکز عمده تولید زیلو؛ فسا، اسبیجاب، طالقان، گوزکانان و کاژ از مراکز عمده تولید نم؛ دارابجرد، پارس، مامطیر، طبرستان، گیلان، ترمذ، آبادان (عبادان) و سامان از مراکز عمده تولید حصیر و بوریا؛ آمل، طبرستان، ارمنستان و محفور از مراکز عمده تولید محفوری؛ چغانیان، خراسان، قهستان، گوزکانانو موقان از مراکز عمده تولید پلاسمعرفی می‌شوند. (جدول ۲)

بر اساس منابع مکتوب مورد استناد در این مقاله خراسان، فارس، طبرستان به ترتیب بیشترین فراوانی را در انواع تولیدات مربوط به گسترده‌ها به خویش اختصاص داده اند. همچنین به لحاظ فراوانی واژگان مربوط به انواع گسترده‌ها با مستثنی قرار دادن فرش و بساط به جهت اختصاص دادن آن به کل زیراندازها در برخی متون؛ زیلو، گلیم، قالی و مصلی نماز به ترتیب بیشترین تعداد فراوانی را به خویش اختصاص می‌دهند.

منابع و مأخذ

- آذریاد، حسن و فضل‌الله حشمتی (۱۳۸۳). *فرشنامه ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن بلخی، (۱۳۱۳)، *فارس نامه*. به اهتمام جلال الدین تهرانی، تهران: مهر تهران
- ابن حوقل، ابوالقاسم، ۱۳۴۵، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، عبیدالله، (۱۳۷۰)، *مسالك الممالک*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: چاپخانه مهارت.
- افشار، ایرج، (۱۳۵۵)، «مقدماتی درباره تاریخ معماری در ایران براساس متون فارسی»، هنر و مردم، شماره ۱۷۳، صص: ۵-۲.
- استخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۶۸)، *مسالك الممالک*. به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران در نخستین دوران اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۸۰)، *تاریخ نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- اشعاری، محمود (۱۳۹۶)، «بازتاب فرهنگ پوششی در ادبیات ایران با نگاهی به مثنوی معنوی»، *آذرماه*، تهران: چهارمین همایش ملی متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به متون تاریخی.
- اشعاری، محمود، (۱۳۹۳). «بررسی گونه‌ها، شیوه‌ها و جغرافیای تولید فرش ایران در پنج قرن اولیه هجری، با تکیه بر منابع مکتوب» نگره، پاییز، دوره ۹، شماره ۳۱، ۱۳۹۳، صفحه ۴۷-۵۹.
- بخاری، محمد، (۱۳۷۲)، *فوائد الخطوط*، کتاب آرای در تمدن اسلامی، به کوشش نجیب مایل هروی، مشهد: نیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- بیهقی، ابولفضل، تاریخ بیهقی، ۱۳۵۶، به تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پرهام، سیروس، (۱۳۷۱)، «فرش گره بافته در متون فارسی سده‌های نخستین اسلامی»، *مجله نشر*

- دانش، مرداد و شهریور، شماره ۷۱، ص ۷.
- پرهام، سیروس، ۱۳۷۱، دستبافته‌های عشایری و روستایی فارس، تهران: امیرکبیر.
- پوپ، آرتور، و فیلیپس اکرم، (۱۳۸۸)، سیری در هنر ایران، ترجمه: به سرپرستی سیروس پرهام، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پورابریشم، احسان (۱۳۹۰) «ماهیت دیبای شوشتری از منظر منابع مکتوب» پاییز، دوره ۳، شماره ۴۵ صفحه ۶۲-۵۳.
- تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور،
حدود العالم من المشرق الى المغرب، (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، چاپ دوم، تهران، طهوری.
حشمتی رضوی، فضل الله، (۱۳۸۷)، تاریخ فرش ایران، چاپ اول، تهران: سمت.
- حصوری، علی (۱۳۷۵)، «واژه قالی» مجموعه سخنرانی‌های پنجمین کنفرانس بین المللی فرش ایران، تهران: مرکز توسعه صادرات ایران.
- حصوری، علی، (۱۳۷۱) فرش بر مینیا تور، فرهاد گیتی، فرهنگان فرش سیستان،
دانشگر، احمد، (۱۳۷۶)، فرهنگ جامع فرش یادواره (دانشنامه ایران)، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات یادواره اسدی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، فرهنگ دهخدا، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جهانبخش و روشنی، (۱۳۹۵) «بررسی صنعت نساجی ایران در قرون چهارم و پنجم هجری» پژوهشنامه اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- قیومی بیدهدنی، مهرداد، (۱۳۸۷)، «باغ‌های خراسان در تاریخ بیهقی»، ص ۱۷، بهار و تابستان، دوره ۱۷، شماره ۶۶؛ از صفحه ۵ تا صفحه ۲۸.
- قیومی بیدهدنی، مهرداد، (۱۳۹۴) «تاریخ هنر بر محور هنرمند در دو جهان»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر، سال ۵، بهار و تابستان.
- قیومی بیدهدنی، مهرداد، (۱۳۹۰) گفتارهایی در مبانی و تاریخ معماری و هنر، تهران: علمی و فرهنگی.
- عطارزاده، عبدالکریم (۱۳۹۶)، «واکاوی زمینه‌های مطالعه صنایع دستی در متون کهن دوره اسلامی» بهار، دوره ۱۲، شماره ۴۱، صفحه ۳۱-۴۳.
- دانشگر، احمد، (۱۳۷۶)، فرهنگ جامع فرش یادواره (دانشنامه ایران)، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات یادواره اسدی
- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- راکسبرو، دیوید جی، (۱۳۸۶)، دیباچه‌های مرقعات، ترجمه عباس آقاجانی، گلستان هنر، سال سوم.
- راوندی، محمدبن علی، (۱۳۸۵)، راحة الصدور و آية السرور، به سعی و تصحیح محمد اقبال، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- ژوله، تورج، (۱۳۹۲) شناخت فرش برخی مبانی نظری و زیرساخت‌های فکری، تهران: یساولی.
- ژوله، تورج، (۱۳۸۱) پژوهشی در فرش ایران. تهران: یساولی. چاپ اول.
- زمانی، مهرداد یوسف و همکاران، (۱۳۹۶) «واکاوی آثار معماری و اقدامات عمرانی نخستین حکمرانان سلجوقی بر اساس منابع مکتوب از سال ۴۲۹ تا ۶۶۵ هجری قمری» بهار، دوره ۷، شماره ۱۲، صفحه ۲۲۷-۲۴۴.
- حشمتی رضوی، فضل الله، (۱۳۸۷)، تاریخ فرش ایران، چاپ اول، تهران، سمت.
- شایگان، داریوش، چگون می‌توان در حوزه فرهنگ غیر عربی به هنر اندیشید، داریوش شایگان، در جستجوی فضای گمشده، فروزان روز، تهران ۱۳۹۲ ش.

- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، انواع ادبی، چاپ دوم، تهران، نشر میترا.
- ساماران، شارل، (۱۳۷۰)، روش‌های پژوهش در تاریخ، مترجمان: ابوالقاسم بیگناه (و دیگران)، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۳۳)، حماسه سرایی در ایران، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- صادق سجادی، (۱۳۶۲)، تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت.
- عبدالحسین زرین کوب، (۱۳۶۲)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- لسترنج، گی، (۱۳۶۲)، سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کمندلو، حسین (۱۳۹۳) «تاریخ فرش بافی در گستره جغرافیای تاریخی شهرهای خراسان در سده‌های اولیه اسلامی» پژوهشنامه خراسان بزرگ، - دوره ۵، شماره ۱۵، صفحه: ۱۰۳-۱۱۸.
- گردیزی، عبدالحی، (۱۳۳۳)، زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تحقیق عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۴۵)، دائره المعارف فارسی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۰)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، چاپ اول، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- ملائی توانا، علیرضا، (۱۳۸۶)، درآمدی بر روش‌های پژوهش در تاریخ، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- مرادی، زهره، (۱۳۹۵)، «بررسی هنرهای سنتی و صنایع دوره غزنوی بر اساس منابع مکتوب تاریخی»، ارمنستان: همایش بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، (۱۳۵۱)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد قباوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر، (۱۳۶۹)، چهارمقاله، تصحیح محمد معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- وایسینجر، هربرت، (۱۳۸۵)، رنسانی: مکتوبات دوره رنسانس و تاریخ نگاری، صالح حسینی، تهران: سعادت.
- ورهرام، غلامرضا، (۱۳۷۱)، منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.
- هانگلدمن، آرن، (۱۳۷۵)، قالی‌های ایرانی، ترجمه اصغر کریمی، تهران: یساولی.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۴)، تاریخ و هنر فرشبافی در ایران، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب «ابن واضح»، (۱۳۸۱)، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، تهران.



- Sistan history, studied by Malek o-ShoaraBahar, Tehran, Kolaleh ye Khavar.
- Schpuler, Bertold (2001). History of Iran in early days of Islam, translated by JavadFalaturi. Tehran, scientific and cultural publications.
- Schpuler, Bertold (2002). Historiography in Iran, translated by YaqubAzhand. Tehran, scientific and cultural publications.
- Safa, Zabihollah (1954), Epic Concert in Iran, Second Edition, Tehran: Amir Kabir
- SadeqSajjadi (1983), Historiography in Islam, Tehran: Samt
- Varham, Gholam Reza, (1992), references of Iran history in the Islamic era, first press, Tehran, Amir Kabir publications.
- Waysinger, Herbert (2007). Renaissance: the written books of Renaissance era and historiography, translated by Saleh Hosseini. Tehran, Sa'ad publication
- Yarshater, Ehsan (2006). History and art of carpet-weaving in Iran, first press, Tehran, Niloufar publication.
- Yaqubi, Ahmad ibn Abu Yaqub (2003). Ibn Wadih, Al-Buldān, translated by Mohammad Ibrahim Ayati. Tehran; scientific and cultural publications. Tehran.
- Zamani, Mehrdad Yousef and colleagues (2017). «The Architectural and Civil Works of the First Seljuk Authorities Based on Written Resources from 429 to 465 AH», Spring, Vol 7, No. 12, 227-244
- Zarrinkoub, Abdolhossein (1984). History of Iran after Islam. Tehran, Amir Kabir publication.





- GhayoumiBidhendi, Mehrdad, (2011), speeches on bases and history of art and architecture, Tehran, scientific and cultural publications.
- GhayoumiBidhendi, Mehrdad, (2008), Gardens of Khorassan in Bayhaqi history, vault, spring and summer, 17th circulation, No. 46; pages: 5 to 28.
- Gardezi, Abdul-Hay (1985). Zayn al-Akbar (Gardezi's history), studied by Abdul-Hay Habibi. Tehran: Donya-ye-Ketab.
- Hudud al-Alammen al-Mashriqel l-Maghrib, (1984), with cooperation of Sotodeh, Manouchehr, 2nd edition, Tehran, Tahouri publication.
- HeshmatiRazavi, Fozlollah (2009). A history of Iranian carpet, first press, Tehran, Samt publication.
- Hosouri, Ali (1997). Rug. The collection of speeches in the fifth international conference on carpet of Iran, Tehran, Exports Promotion Organization of Iran.
- Hosouri, Ali (1997). Carpet on miniature. Giti, Farhad. Carpet culture of Sistan
- Han Goldman, Armen (1997). Iranian rugs, translated by AsgharKarimi. Tehran, Yasavoli.
- IbnBalkhi, (1935), Fars-Nama, with cooperation of Jalal al-Din Tehrani. Tehran. «Mehr» in Tehran.
- IbnHawqal, Abolqasem (1967). Surt-alardh, translated by JafarShoar. Tehran. The foundation of Iran's culture.
- IbnKhordadbeh, UbaydAllah (1992). Al-Masalikwal-Mamalik, translated by HosseinQaraChanlu. Tehran, Maharat Press.
- Istakhri, Abu Ishaq Ibrahim (1990). Al-Masalikwal-Mamalik, with cooperation of IrajAfshar. Tehran, scientific and cultural publications.
- Jahanbakhsh and Roshani (2017). Study of Iran's textile industry in 4th and 5th centuries A.H. Social and economic research literature, research-institute of human sciences and cultural studies, 5th year; No. 2, autumn and winter.
- Jouleh, Touraj, (2013) the recognition carpet, some theoretical foundations and intellectual infrastructures, Tehran: Yasavoli
- Jouleh, Touraj, (2002). Research in Iran Carpet. Tehran: Yasavoli. First Edition
- Mosaheb, Gholamhossein; (1967). Persian encyclopedia, first press, Tehran, Amir Kabir publication.
- MalaieTavana, Alireza (2008). An introduction on research methodologies in history. Tehran, first press, Ney Publications.
- Moradi, Zohreh, (2016), «study of classical and industrial arts in Ghaznavi era based on historical written references», Armenia: the international conference on oriental studies, Persian history and literature.
- Narshakhi, Abu-Bakr Mohammad ibnJafar (1973). History of Bukhara, translated by Abu Nasr Ahmad ibn Mohammad Ghabavi, Tehran, the foundation of Iranian culture.
- NizamiAruzi, Ahmad ibn Umar, (1990), the Chahármaqála («Four discourses»), edited by Mohammad Moin, Tehran, AmirKabir publications.
- Parham, Sirius (1993). Knot-woven carpets in Persian texts in the Islamic first centuries. Nashr-e-danesh magazine, Mordad and Shahrivar, No.71.
- Parham, Sirius (1993). Tribal and rural hand-woven things in Fars. Tehran, Amir Kabir publications.
- Pope, Arthur, & Ackerman, Phillips (2010). A study on Iranian art, a translation with supervision of Sirius Parham. Tehran, Scientific and cultural publications.
- Pourbarishm, Ehsan (2011) «The essence of DibayeShoushtari from the perspective of written sources», Vol. 3, No. 45, pp. 53-62
- Roxburgh, DavidJ. (2008). Prefaces of scrapbooks, translated by AbbasAghajani. Golestan-eHonar, third year.
- Ravandi, Mohammad ibnAli (2007). Rahat al-Sudurwa-ayat al-Surur, edited and cooperated by Mohammad Iqbal, first press, Tehran, Asatir publication.



become familiar with the latent abilities of written sources in the reconstruction of the history and geography of handmade carpets in the geographical realm of the first century until the end of the sixth century Hegira. This research seeks to answer the following questions:

1. How can written sources be used to reconstruct the history and geography of handmade carpets?
2. According to the written sources, what were the characteristics of the handmade carpets of Iran in the first five centuries of the Hegira?

In this paper, it has been shown that regarding the limitations of specialized and direct written sources in terms of time and subject, reliable information on the applied arts can be extracted from indirect written sources as well. The historical findings reveal a systematic link between the written sources and the extraction of historical information from the applied arts. In addition, it also shows that history in applied arts, and especially handmade carpets, has serious flaws which bring forth the need for presentation of an efficient definition and explanation. The innovation of the present study, apart from historical findings, refers to the ability to provide quantitative and qualitative content analysis in extracting information about the applied arts. The results of this study show that according to the written sources, the vocabulary of handmade carpets in Iran during the first six centuries of the Hegira differed qualitatively and quantitatively from the amount of keywords used in contemporary times. Of course, vocabulary such as rug, lay out, and carpet for prayers are examples based on this assumption and were among the common traditional words in the seventh and the eighth centuries. On the other hand, the geographical extent of the rugs of Iran during the first centuries was very vast, in a way that it encompassed most of the famous states and affiliated cities; namely Fars, Tabarestan and Dilmanstates, Great Khorasan, Khuzestan, and Azerbaijan that played a major role in the geographical distribution of the Iranian carpets during the mentioned centuries.

Keywords: Applied Arts, Written Sources, Handmade Carpets.

References: Afshar, Iraj, (1976), «an introduction on history of architecture in Iran based on Persian texts», art and people, No. 173, pages: 2-5.

Al-Muqaddasi, Abu Abdullah Mohammad ibn Ahmad (1983). *Ahsan al-Taqasim Fi Marifat al-Aqalim*, first press, Tehran, the company of authors and translators.

Al-Masudi, Abu al-Hassan Ali ibn al-Husayn (1982). *Murujadh-DhahabwaMa>adin al-Jawhar*, translated by Abolqasem Payandeh. Tehran. The agency of book translation and publication.

Ashari, Mahmoud, (2017), «a reflection of the clothing culture in Iran literature by studying Masnavi-ye Ma'navi», November, Tehran: 4th national conference on literary text-researching, a new study on texts in history.

Ashari, Mahmoud, (2014) «The study of species, methods and geography of Persian carpet production in the first five centuries of Hijri, relying on written sources», *Negareh*, Autumn, Volume 9, No. 31, 2014, p. 47-59.

Attarzadeh, Abdolkarim (2017), «The research of the Fields of the Handicrafts Studies in the Early Islamic Texts of the Islamic Period», Vol. 12, No. 41, pp. 31-43

Azarpad, Hassan, and Fazlollah Heshmati (2004). *Iranian carpet literature*. Tehran. The institute for Humanities and cultural studies.

Bukhari, Mohammad (1994). *Favayed al Khotut*, book layout in the Islamic civilization, with cooperation of Mayel Heravi, Najib. Mashhad: Islamic researches foundation of Astan Quds.

Bayhaqi, Abul-fadl (1978). *Bayhaqi history*, edited by Ali Akbar Fayyaz. Mashhad, Ferdowsi University.

Daneshgar, Ahmad, (1998). *A comprehensive dictionary of Memoirs> carpet* (encyclopedia of Iran), first press, Tehran, the organization of Yadvareh Asadi Publication and Press.

Dehkoda, Ali Akbar (1999). *Dictionary of Dehkoda*. 2nd press. Tehran. Tehran University Publications.

Ghayoumi Bidhendi, Mehrdad, (2014), *artist-centered history of art in two worlds*. The scientific research quarterly Journal of comparative studies of art, 5th year.

Reconstruction of the History and Geography of Iranian Applied Arts based on Written Sources in the First Centuries of Hegira by Relying on Handmade Carpet

Mahmoud Ashari, Faculty Member of Science and Arts University, Yazd, Iran.

Received: 2019/04/13 Accepted: 2019/10/16



Applied arts are a collection of art works and products, provided and produced by man. In this type of human-centered production, taste, style and creativity are very efficient and reflect the tradition and culture of the antecedents that can be well observed by preserving the good deeds of the past. Historical written sources are a collection of cultural, social, historical, religious information of antecedents that can be explored in various events, sciences and past information. The flourishing of national and applied arts must be one of the major goals of the developed and the developing countries. Since this can provide special aid in identifying and recognizing lands and nations. In addition, the prosperity of lands and nations will lead to a variety of economic activities, employment, creation of tourist attractions, and utilization of sciences and experiences of nations. Therefore, retrieving and recognizing the applied arts of the past require considerable study and research. Applied arts of Iran are the subject of the study due to the declining production of related products, and its vague historical outlook. One of the major hurdles in clarifying this vagueness is the lack of compiled and written history of the evolution of such works, and destruction of many of the works in time. Despite the fact that Iranians have proven their writing skills in many other sciences, in the field of applied arts, writing is one of the few topics that has seldom been taken into consideration. On the other hand, due to the limited amount of surviving works and their state of being deteriorated, problems related to the historical sources in contemporary time remain all the same. Therefore, a historical researcher must inevitably continue the historical reconstruction of his research with parallel and complementary tools and methods. One of the most important tools used in contemporary research is the historical written sources, which has not been given any importance. Therefore, it is possible to make clear some of the specialized information on the Iranian applied arts from a variety of texts left from past historical sources. In Iranian applied arts, especially handmade carpets, with regard to the type of raw materials used in them, the most serious damage has been occurred to historical research. And on the same basis, by analyzing the content of the historical texts, it is possible to make a historical identification of the handmade carpets in the above-mentioned century. The aim of this study is to reconstruct the history and geography of handmade carpets of Iran in the first six centuries based on the sources of written history. The present research is based on fundamental and theoretical research. Also based on the questions it pursues, it falls into the category of qualitative research and uses a historical-analytical research method. The main purpose of this research is to